

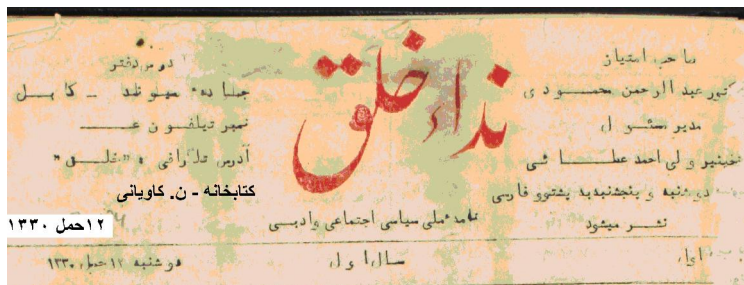
پژوهشی برزمناسه و کارنامه می

ندای خلق

روزنامه‌ها در امر بازتاب روی داده‌ها سهم بارز دارند و منبع با ارزش برای کارهای پژوهشی و دانش‌گاہی اند، به‌ویژه در کشور ما که از فرهنگ نوشتن یادداشت‌های روزانه، ثبت روی داده‌ها، خاطره‌نویسی، عکس و فیلم‌های مستند چندان خبری نیست. پایه‌ی اساسی این پژوهش مجموعه‌ی (کلیکسیون) نشریه‌ی ندای خلق است.

ندای خلق (Nida-yi khalq)، در ۱۲ حمل ۱۳۳۰ خ/۲ اپریل ۱۹۵۱ م به صاحب امتیازی داکتر عبدالرحمن محمودی و مدیریت مسؤل انجنیر ولی‌احمد عطایی^(۱) در کابل آغاز به نشر کرد.

سرمقاله‌ی نخستین شماره‌ی ندای خلق، به



خامه‌ی محمودی نوشته شده و در حقیقت مرام نشراتی روزنامه را بازتاب می‌دهد. در آن می‌خوانیم: "... نامه‌ی ندای خلق، حکومت خلق توسط خلق و برای خلق را به مردم وعده

می‌دهد. متکی بر اساسات دموکراسی، نامه‌ی ما برای روی کار آوردن... انتخابات آزاد، تامین تعادل اساسی در بین قوای ثلاثه سعی و نشرات نموده، ... مبارزه با استثمار و دشمنان منافع خلق را هدف خود می‌داند... [با] پابندی و عشق به قانون و نظم و دشمنی با تشدد و اغتشاش و بی‌نظمی... می‌توان شاهد سعادت و خوشبختی را با آغوش کشید..."^(۲)

عطایی، در همین شماره نوشت: "... مطابق قوانین دموکراسی مردم حق دارند جمعیت‌های سیاسی یعنی حزب و یا پارتی به صورت علنی تشکیل داده ... در انتخابات و کلا خود برای مجالس مشوره و شورای ملی (پارلمان) به اساس حزبی مجاهده کرده...

پس از آن که وکلای شان در شورای ملی جمع شدند باید مطابق قانون به امر ذات شاهانه رئیس حزب غالب کابینه را تشکیل [داده] و یا... در شورای ملی اقلیتی که باقی می ماند وکلای دست چپ و یا مخالفین را تشکیل می دهند...⁽³⁾

بدین ترتیب در دو نوشته‌ی بالا، اماج و نیت ندای خلق با روشنی بیان شده و در شماره‌های بعدی دست‌اندرکاران و هم‌کاران نشریه بیش‌تر به توضیح مفاهیم بالا می‌پردازند.

نوشته را در آغاز، به اختصار در باره‌ی اوضاع اجتماعی و سیاسی که پیش‌زمینه‌ی پایه‌گذاری ندای خلق گردید، آغاز می‌کنم.

پیش‌زمینه‌ی نشر ندای خلق

با پایان جنگ جهانی دوم (۱۳۱۹ - ۱۳۲۴ خ/۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ م)، دگرگونی‌های در سطح جهان و کشورهای همسایه‌ی افغانستان، ایران، اتحاد شوروی پیشین، چین و شبه قاره‌ی هند اتفاق افتاد. در ایران جنبش موقی و ملی گسترش یافت، روزنامه‌های آزاد و احزاب سیاسی از جمله جبهه ملی داکتر محمد مصدق و حزب توده ایران پایه‌گذاری شدند. تحت رهبری حکومت داکتر محمد مصدق جنبش ملی شدن صنعت نفت از پشتیبانی گسترده‌ی مردم برخوردار شد. اتحادشوری در جنگ جهانی دوم بر آلمان نازی پیروز شد و اردوگاه‌ی از شماری کشورهای سوسیالیستی تشکیل شد. در شبه قاره‌ی هند جنبش آزادی‌خواهی گسترش یافت و منجر به کسب استقلال هند در ۱۹۴۹ میلادی از استعمار بریتانیا گردید. گسترش و اوج‌گیری جنبش‌های بخش در چین، انقلاب چین را در ۱۹۴۹ میلادی رقم زد.

در سطح جهانی پی‌ریزی سازمان ملل در دستور کار قرار گرفت که افغانستان درخواست عضویت آن را داشت. روشن بود که پذیرفتن عضویت سازمان ملل رعایت احکام آن را و اصول حقوق بشر را می‌طلبید.

حکومت افغانستان به تاریخ ۱۰ سرطان ۱۳۲۵ خ / ۲ جولای ۱۹۴۶ م طی تلگرامی از منشی عمومی سازمان ملل در خواست عضویت کرد و در آن تذکر داد که: "این مملکت حاضر است تعهدات مندرجه در پیمان را قبول کند." به تاریخ ۲۷ عقرب ۱۳۲۵ خ / ۱۹ نوامبر ۱۹۴۶ م. افغانستان به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد.⁽⁴⁾

روشن‌فکران افغانستان این روی‌دادها را با دل‌چسبی پیگیری می‌کردند. روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌ها و جزوه‌ها به زبان فارسی از ایران، اتحاد شوروی و شبه قاره هند به کشور می‌رسید و دست به دست می‌گشت. مزید بر آن رادیوهای زیادی نیز به زبان فارسی و سایر زبان‌های افغانستان پخش می‌شد. مردم و روشن‌فکران کشور این رادیوها را می‌شنیدند و نشریات را

می‌خواندند. همه‌ی این روی‌دادها در تحول فکری و سیاسی مردمان کشور ما سهم با اهمیت داشتند. بدین ترتیب جنبش نوین سیاسی در افغانستان از حرکت عمومی اصلاح‌طلبانه که سراسر منطقه را فراگرفته بود، تاثیر می‌پذیرفت.

روشن‌فکران و ترقی‌خواهان افغانستان از مجبوریت‌های سیاسی و تعهدات بین‌المللی دولت افغانستان به‌خوبی آگاه بودند، چنانکه داکتر محمودی نوشت: "... ما بارها گفیم و باز هم می‌گوییم که دولت علیه افغانستان نظر به مجبوریت سیاسی و تعهدات بین‌المللی مجبور است خط‌مشی خویش را با اساسات دموکراسی و قوانین مدنی گذاشته و ... مقررات اساسی حقوق بشر را احترام نماید... دولت افغانستان در پای این اعلامیه امضاء کرده... ما به خلق اعلام می‌کنیم ... از همه حقوق آزادی‌هایی برخوردار گردند که سایر ملل از آن برخوردار بوده و حق دارند...".⁽⁵⁾

در درون کشور مردم و روشن‌فکران از استبداد کبیر، ظلم و بیداد حکومت محمد هاشم (۱۹۲۹-۱۹۴۶م) به ستوه آمده بودند و پیوسته نارضایتی مردم از نظام گسترش می‌یافت.

در چنین اوضاع و احوال محمد هاشم، کاکای شاه در جوزای ۱۳۲۵خ. / می ۱۹۴۶م. استعفا داد و از طرف محمد ظاهرشاه، کاکای دیگرش شاه محمود، وزیر حرب در حکومت محمد هاشم به‌عنوان صدراعظم تعیین شد. با روی کار آمدن شاه محمود (۱۹۴۶-۱۹۵۳م)، برخی تغییرات در صحنه‌ی سیاسی کشور اتفاق افتاد. وی زندانیان سیاسی دوران محمد هاشم را رها کرد و در بیانیه‌ی خود از دموکراسی سخن گفت و اصلاحات را به مردم وعده داد. حکومت شاه محمود، دموکراسی را به آزمایش گرفت و "... یک دوره‌ی امتحانی را آغاز و آزادی انتخابات بلدی (شهرداری) و شورای ملی را اعلام نمود"⁽⁶⁾. در سال ۱۹۴۷ میلادی، «اصولنامه بلدی» که انتخابات سیری را پیش‌بینی می‌کرد، تصویب شد. نفس این امر اقدام با اهمیت بود. به سخن صدیق فرهنگ "اقدام مهمی دیگری که در این وقت صورت گرفت پایان یافتن تسلط انحصاری زبان پشتو در معارف و ورود مجدد زبان دری در مکاتب بود ..."⁽⁷⁾

انتخابات شورا (پارلمان) در ۱۹۴۹ میلادی در کابل تا حدی نسبی براساس "رای‌گیری سیری و کتبی" صورت گرفت. داکتر عبدالرحمن محمودی و میرغلام محمد غبار از شهر کابل به عضویت شورای ملی انتخاب شدند. شماری از روشن‌فکران و ترقی‌خواهان ولایت‌های کشور به عنوان نماینده‌ی مردم در شورای ملی راه یافتند و تعداد شان به سخن صدیق فرهنگ به سی نفر می‌رسید.

شورا، موفق شد که در سال ۱۳۲۹خ. / ۱۹۵۰م. قانون مطبوعات را که برای جراید غیردولتی اجازه‌ی انتشار و آزادی محدود را می‌داد، به تصویب رساند. در همین دوره، نواندیشان با استفاده از فضای به‌وجود آمده به منظور آگاه‌ساختن مردم از اوضاع

جهان، منطقه و کشور و تحقق اصلاحات، به نشر و تبلیغ منظم دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود در میان مردم پرداختند و به پایه‌گذاری نشریه‌های آزاد، از جمله ندای خلق، وطن، انگار،... دست یازیدند.

نواندیشان کشور به نقش نشریه در امر بیداری، آگاهی و تشکل جوانان و پیش‌برد اصلاحات به خوبی آگاه بودند و برای به دست آوردن نشریه‌ها اقدام کردند. هم‌زمان با پایه‌گذاری نشریه‌های آزاد و یا اندک پیش از آن یک تعداد محافل سیاسی به شکل هسته‌های احزاب توسط اهل نظر و سیاست و همچنین «اتحادیه محصلان» دانشگاه کابل توسط دانشجویان کشور پی‌ریزی شد. از جمله‌ی این هسته‌ها، یکی هم «حزب خلق» بر محور نشریه‌ی ندای خلق بود.



زنده‌گی نامه‌ی داکتر عبدالرحمن محمودی

عبدالرحمن محمودی در ۱۲۸۷ خورشیدی در گذر «بارانه»، در نفس شهر قدیم کابل زاده شد. پدرش کارمند دولت بود. پدر و مادرش در ۱۳۰۴ خورشیدی زنده‌گی را پدرود گفتند و سرپرستی خانه‌واده به دوش عبدالرحمن محمودی افتاد. وی روزهای دشوار و ناگوار را تجربه کرد. او آموزش ابتدایی و عالی را در لیسه حبیبیه کابل دید و پس از آن

شامل دانش‌کده طب (پزشکی) شد و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در رشته‌ی عقلی و عصبی فارغ و به عنوان داکتر در شفاخانه‌ی «علی‌آباد» به کار آغاز کرد. وی در ۱۳۲۱ خورشیدی به عنوان سرطیب در شفاخانه‌ی هرات تعیین شد و بعد از چند سال به عنوان آمر بخش شفاخانه‌ی عقلی و عصبی و استاد در دانش‌کده طب مقرر شد.

مقاله‌ی علمی داکتر محمودی با عنوان «نظریات فروئید به صورت عمومی» در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در سال‌نامه‌ی کابل چاپ

شد، به نظر من نشان‌دهنده‌ی مطالعات وی در مکتب روان‌کاوی زیگموند فروید (۱۹۳۹-۱۸۵۶م)، روان‌کاو معاصر بود.⁽⁸⁾

به سخن میراسمعیل مسرور نجیمی،⁽⁹⁾ یکی از نویسندگان ندای خلق، «داکتر عبدالرحمن محمودی، در راس یک هیئت طبی

... به تهران رفتند، از بیمارستان‌ها ... دیدن کردند... دیدار و مذاکره غیررسمی ... با داکتر تقی ایرانی، پروفیسور ایرج اسکندری و

استاد صادق هدایت و علی دشتی⁽¹⁰⁾ فرد فرد ... کرده بودند.⁽¹¹⁾

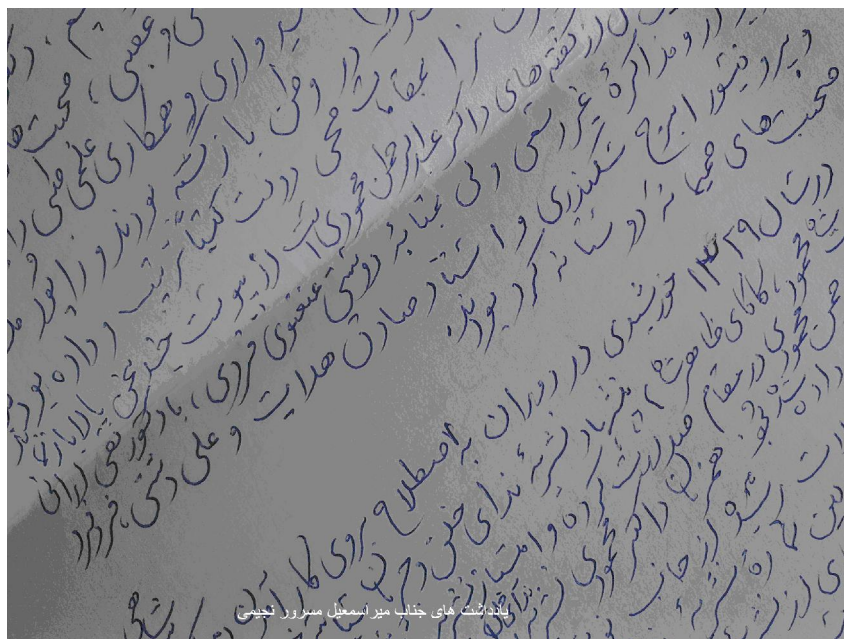
داکتر محمودی با شرکت در کارزار انتخابات بلدیة کابل در ۱۳۲۷ خورشیدی فعالانه وارد صحنه‌ی سیاسی گردید. وی در

۱۳۲۸ خورشیدی در کارزار انتخاباتی دوره‌ی هفتم شورا در شهر کابل شرکت کرد و از سوی شهروندان کابل به عضویت شورا

انتخاب شد. وی از تریبون شورا برای پیش‌برد مرام ندای خلق استفاده کرد. وی در ۱۲ حمل ۱۳۳۰ خورشیدی به‌عنوان صاحب

امتیاز، به هم‌کاری و هم‌بازی هم‌زمان خویش ندای خلق و اندک پیش از آن هسته‌ی حزب خلق را پایه‌گذاری کرد. گزینش نام

ندای خلق با رنگ سرخ برای لوحه



نشریه که در آن روزگار بار سیاسی انقلابی داشت، اندیشه و نظر دکتر محمودی بود.

عبدالرحمن محمودی با پایان دوره‌ی هفتم شورا، برای دوره‌ی هشتم شورا نامزدی خویش را از شهر کابل اعلام داشت. دولت در روند انتخابات دوره‌ی هشتم شورا دست به مداخله و

تقلب زد و شهربان کابل دست به اعتراض و راه‌پیمایی. شهربان کابل در ۳۱ حمل ۱۳۳۱ خورشیدی راه‌پیمایی بزرگی را به راه انداختند، مداخله و تقلب دولت را محکوم کردند. دولت دست به سرکوب زد. دکتر محمودی با جمعی از پیش‌گامان جنبش دموکراسی زندانی شد و روزهای غم‌بار را در اتاق‌های کوتاه‌قفلی (مجرد) زندان مخوف «قلعه جدید» دهم‌زنک گذاشتند. دکتر عبدالرحمن محمودی پس از ده سال زندان، در ۲۹ میزان ۱۳۴۰ خورشیدی دیده از جهان فرو بست و در کابل به خاک سپرده شد.

روانش شاد باد!

روش ندای خلق

ندای خلق، زیر عنوان «روش نامه‌ی ما» به روشنی بیان می‌دارد که نشریه به امروز و آینده نگاه دارد و به ماضی نمی‌پردازد. ندای خلق نوشت: «... در چند روز مقالات بسیار به ما رسیده است با کمال ممنونیت... روش خود را در آتی برای معلومات شان به عرض می‌رسانم.

نویسنده‌گان عزیز! ما با ماضی سیاه و چه بود و نبود، چها کردند و نکردند. درامه‌های ننگین و ممثلین آن سروکاری نداشته و نداریم. حال و آینده در نظر ما قیمت دارد، روزنامه‌ی ما کوچک و وقت ما تنگ است.... ما مامور تصفیه حساب ماضی نیستیم... ما محکمه و دادگاه تشکیل ندادیم... غایه‌ی حقیقی ما آگاه ساختن مردم به طرز تشکیل حکومت خلق یعنی حکومتی است که توسط رای آزاد مردم انتخاب شده و توسط خلق یعنی بواسطه نماینده‌گان‌شان کابینه مسؤول تشکیل گردیده و برای خلق... کار کند. ما

آرزو داریم که برای خلق مفهوم قانون، طرز انتخاب و کلا، حقوق و کلاهی شورای ملی، آزادی بیان، نشریات، اجتماعات سیاسی و تشکیل احزاب را به مردم بیاموزیم. ما آروزمندیم که به مردم نشان دهیم که چگونه با صبر، ثبات و استقامت بدون زور و تشدد، فقط از راه دموکراسی به سرمز نجات می‌رسند... حساب دیروز را به عدالت الهی و تاریخ و حکومت خلق بسپارند." (12)»

به گمان من، محمودی با این نوشته هم‌زمان چند هدف را دنبال می‌کند. اول این که با نام بردن از "درامه‌های ننگین و ممثلین آن ... کارکردهای دولت محمد نادرشاه - محمد هاشم را تأیید نمی‌کند، بلکه آن را به رخ آن‌ها می‌کشد و بر آن غیرمستقیم می‌تازد و به سخن این که " ... روزنامه‌ی ما کوچک و وقت ما تنگ است"، بررسی و داوری آن را " ... به تاریخ و حکومت خلق ... می‌سپارد. دوم محمودی آگاه است که درگیر شدن ندای خلق به گذشته‌ی خونین و سیاه به معنای درگیر شدن با دولت محمد نادرشاه - محمد هاشم که حکومت شاه محمود ادامه‌ی آن است، حساب می‌شد. سوم این که در سیاست نگاه به امروز و فردا تعیین‌کننده است، از این رو برای ندای خلق امروز و فردا اولویت داشت. با در نظر داشت آن اوضاع و احوال ندای خلق به مصلحت دانسته که بررسی گذشته را به تاریخ و حکومت خلق واگذار شود و به امروز بپردازد و به آینده نگاه کند. مقوله‌ی معروف است برای این که در سیاست اشتباه نیکم به امروز پرداخت و به آینده نگاه کرد.

ویژگی‌های ندای خلق

ندای خلق بخشی از اصول شناخته شده‌ی روزنامه‌نگاری را

رعایت کرده. به‌طور کل همه شماره‌های آن دارای سرمقاله بوده که بیشتر به امضای دکتر محمودی در ستون اول، صفحه‌ی اول نشریه

درج شده. خبر به عنوان یک عنصر ضروری و لازم، جای‌گاهی

مهمی در نشریه دارد. روزنامه نامه‌های خواننده‌گان را که بیشتر

روح انتقادی و اصلاحی دارد، منتشر کرده. نشریه، بیشتر در چهار

صفحه در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در مطبعه‌ی گستر ندای خلق

منتشر شده. در زیر لوحه شماره‌ی اول ندای خلق نوشته شده بود نامه

ملی سیاسی، اجتماعی و ادبی، اما در شماره‌های بعدی آمده نامه ملی

روحیات

نظریات فروید بصورت عمومی

غرض مرام: نظر بد عوتی که از طرف ریاست پینو آوله را جمع بنو شدن یک مقاله طینی و اجتماعی از من به‌ل آمد - خواستم تا را جمع به بهترین کشفیات علمی عصر حاضر در ساحت روحیات یک تمپید مختصری نوشته و تجارب خودم را نیز که در این ساحت بحث یک طیب روحی نموده‌ام تحریر و برای استفاده هموطنان عزیز و گرامی خود عرضه نمایم اما باید عرض کنم که این مقاله مختصر را میتوان صرف یک تمپیدی بر نظریات عمومی فروید شناخت. با احترام
دوکتور محمودی
مختص امراض روحی و عصبی

بزرگترین کشفیات این عالم شپیر عبارت از تحلیل روحی (Psycho Analysis) بود و دوکتور (Brihl) انرا یکی از بزرگترین کشفیات معاصر خوانده و فروید را با زنی‌های بزرگی مانند دارون (Stinoza) نیوتن (و هاینشتاین) هم ردیف قرار میدهد. تحلیل روحی نه تنها امروز در طبابت استخدام شده خدمات شایانی می‌نماید بلکه در تربیه اطفال در مکاتب، برای تعلیم مادرها، روحیات، اجتماعات و انسان شناسی (Anthropology) هم استفاده‌های بزرگی می‌رساند. رای اینکه مابیت تحلیل روحی و سبب تولید آنرا توضیح بدهیم لازم است شرح مختصری در این باره عرض کنیم، فروید پس از فراغ دارا لغتون در کلینیک اشار کت (عالم مشهور طبابت روحی مشغول کار شده و مطالعات و مشاهداتش در اینجا خیلی اثرات مثبتی بر وی نمود فروید اشار کت آموخت که اصول (هیپنوتیزم) هم اعراض هستری رفع شده

خاقلی دوکتور «محمودی»
هم اعراض جدیدی میتوان تولید کرد - و هم فهمید که هستری در مردان نیز تولید شده میتواند. بعد ها از (لی بوت) و (برن ها یم) که بسکتب (ناسی) مربوط

۳۰۱

ادبی - اجتماعی و سیاسی، در حالی که بار سیاسی ندای خلق پُررنگ تر شده بود. شعر در صفحه‌های روزنامه بازتاب دارد. از طنز، لطیفه و کاریکاتور^{۱۳}(13) بهره‌گیری شده. ندای خلق در ۱۵۰۰ نسخه چاپ شده است. نوشته‌هایی در باره‌ی نقش و جای‌گاهی زن در صفحه‌های روزنامه اندک به چشم می‌خورد. از عکس خبری نیست. اشاره‌گذاری زبان کم‌تر رعایت شده.

به‌رغم این‌که زبان روزنامه بیش‌تر تُند و انتقادی بود، اما در رابطه با شاه و روحانیون زبان نرم را مراعات کرده تا با آن‌ها درنیافتد. ندای خلق عزت قلم را رعایت و از کاربرد واژه‌های مستهجن خودداری کرده. نوشته‌ها بیش‌تر نظری و انتقادی بودند. نوشته‌های تحلیلی کم‌تر به چشم می‌خورد. شماری از نوشته‌ها بیش از یک ستون نیستند.

به گمان من، نشر ندای خلق با شماری از نشریه‌های غیرحکومتی آن برهه، نخستین تجربه‌ی روزنامه‌نگاری به زبان فارسی پس از فروپاشی دولت امیرامان‌الله بود. سایه‌ی کمی‌تجربه، فضای استبدادزده‌گی، نبود فرهنگ دموکراتیک و نهادهای مدنی بر شانه‌های ندای خلق سنگینی می‌کرد. نشر نشریه، فارسی متعارف و معیاری کابل است. نشر قابل فهم، زمینه‌ی نفوذ ندای خلق را در میان گروه‌های باسواد و کم‌سواد افزایش داد و میزان تأثیرگذاری آن را در جامعه بالا برده.

درون‌مایه‌ی مقاله‌های ندای خلق

مقاله‌های ندای خلق بیشتر به مسایل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته است. اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سرمقاله‌ها بازتاب‌دهنده‌ی اندیشه‌های دست‌اندرکاران نشریه بود. از این‌رو، آشنا شدن با درون‌مایه‌ی مقاله‌های ندای خلق، از یک‌سو در شناخت اندیشه‌ها و دیدگاه‌های بخشی از روشن‌فکران کشور کمک می‌کند و از سوی دیگر در شناخت مسایل جدی مطروحه در همان برهه. مسلمان هر دو نکته‌ی بالا برای پی بردن به اوضاع و احوال و مناسبات اجتماعی - سیاسی آن دوران با اهمیت است. در قلم‌رو دولت افغانستان، استبداد و تبعیض، رشوه‌خواری و چپاول‌گری بی‌داد می‌کرد، از قانون خبری نبود و اداره‌ی فعال‌میشا حاکم بود. در واقع رابطه بین دولت و مردم رابطه بین حاکم و رعایا و میان آمر و مادون بود. ندای خلق در چنین اوضاعی، تلاش کرد تا تحول دموکراتیک را در نظام سیاسی کشور در راستای برپایی «حکومت دموکراسی» رقم بزند و جامعه را به‌سوی قانون‌مداری سوق بدهد.

ندای خلق نوشت: "از نقطه‌نظر قانون شورای ملی یک مملکت، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شخصیت قانونی و اساسی‌ترین رکن دولت بوده... بدبختی بزرگ در افغانستان موجود بوده چون ملت تا کنون به حقوق خود... آشنا نشده..."^{۱۴}(14)؛ "... در یک حکومت دموکراسی... هرکس در بیان نشرات، عقاید و آمال و تشکیلات سیاسی آزاد است،... اکنون ما مجبوریم... حس احترام به

قانون و مسؤولیت اجتماعی که در وجود ما توسط استبداد کشته شده است بیدار ساخت. ... در یک حکومت دموکراسی مبارزه برای دفاع از حق نیز فرض ماست.

در یک حکومت دموکراسی مبارزه برای حق و مرام خود فقط از راه قانون و با مقاومت و ثبات ممکن بوده و هیچ‌گاه نباید به زور و تشدد مراجعه کرد. «۱۵» (15)



داکتر محمودی مطالب بالا را بیشتر در چهارچوب نظری، عام و مجرد مطرح کرده که بیشتر این نظریات در اروپا شکل گرفته بودند. به باور من نیت محمودی در گام نخست بیشتر آگاه ساختن مردم و به‌ویژه جوانان و درس‌خوانده‌ها به این اصول بوده. پیاده کردن اصول بالا و تحول در ساختار قدرت امریست ممکن اما زمان‌گیر.

ندای خلق نوشت: "... باید دولت را از حکومت فرق نمود، دولت مجموعه قوای سه‌گانه... حکومت عبارت از قوه اجرائیه... خلق هم حق دارند برای تشکیل حکومت توسط رای آزاد خویش مبارزه کند... تشکیل حکومت خلق به صورت ممکن است که ما همه و یا اکثریت ما بدور یک فکر و نظریه جمع شده، یک پروگرام را قبول و حزبی را تشکیل نمایند. اما در تشکیل حزب نباید ما افکار قبیله‌وی، قومی و نژادی را پیروی کنیم ... به اساس حزبی و کلا را انتخاب و با این صورت شورای ملی و کابینه را بدست خود گرفته و یک حکومت صحیح و مسؤول در مقابل خلق را تشکیل نماییم... این امر حق اساسی و مشروع ملت‌ها بوده ..." «۱۶» (16)

ندای خلق کوشش کرده که با شاه مستقیم درگیر نشود و شاه را "مصئون و غیر مسؤول" خواند، اما با شامل شدن "افراد خاندان شاهی ... در کابینه" مخالفت کرد. ندای خلق نوشت " ... شاه در یک حکومت مشروطه و دموکراسی قانونا مصئون و غیرمسؤول است ... خودش هم تابع قانون و مراقب اجرای قانون است.... افراد خاندان شاهی نمی‌توانند در کابینه شامل شوند و مسؤولیت اجرائیه را بدوش بگیرند... " «۱۷» (17)

به پندار من داکتر محمودی از یک سو باورهای خود را به اصول شاهی مشروطه بیان و تبلیغ کرده و از سوی دیگر کوشش نموده که با جداسازی حکومت از شاه از سنگینی فضای استبداد بکاهد. بخشی از نظریات ندای خلق که بازتاب‌دهنده‌ی نظریات شماری از روشن‌فکران آن برهه بود، در قانون اساسی سال ۱۳۴۳ خورشیدی بازتاب یافت.

یکی از هدف‌های ندای خلق تلاش برای پایه‌گذاری دادگاه‌ی علنی و بی‌طرف در سرزمینی که از استقلالیت دادگاه خبری نبود، بود. روشن است که، دادگاه مهم‌ترین نهاد قضایی است. بی‌طرفی، استقلال و علنی بودن دادگاه و انتخاب آزادانه و کیل مدافع یکی از اصل‌های اساسی «حکومت دموکراسی» است.

ندای خلق در چندین سرمقاله این مسأله را پی‌گیری کرده و روی اهمیت جداسازی قوای سه‌گانه دولت و استقلال قوای قضا، علنی بودن دادگاه به‌ویژه دادگاه‌های که به بررسی اتهام‌های سیاسی می‌پردازد، پا فشرده. ندای خلق نوشت: "... از همه مهم‌تر برای مصونیت زنده‌گی افراد محاکمه آزاد و علنی را تا کنون مخصوصاً در اتهامات سیاسی، اصلاً وجود نداشته دایر نمودن، حتمی است... آزادی محاکمه یک رکن بزرگ آزادی و دموکراسی بوده..."^{(18)۱۸}

باز هم در ندای خلق می‌خوانیم:

"محاکمه آزاد و علنی یکی از حقوق اساسی خلق و راس و مبدا همه آزادی‌ها بوده و در مملکتی که محاکمه آزاد و علنی وجود نداشته باشد، گویا بطور قطع آزادی وجود ندارد...."^{(19)۱۹}

"امروز ... در مملکت ما نظر به عدم آشنا بودن مردم به حقوق شان احترام رای‌عامه تقریباً وجود نداشته و چون کارمندان مقدرات خود را مربوط رای‌عامه ندانسته ..."^{(20)۲۰}

ندای خلق به آزادی مطبوعات توجه جدی دارد. روزنامه بارها از مزایای مطبوعات آزاد در بیان خواسته‌ها و افکار مردم یاد کرده و یادآور شده که مطبوعات دولتی حقایق را وارونه بازتاب می‌دهند. "... مطبوعات آزاد عبارت از یک تحفه نیست که حکومت به ما اعطا نموده، بلکه امتیاز نیست که با مبارزه متوالی بدست آوردیم... گورکی، نویسنده‌ی معروف روسیه مطبوعات آزاد را رهنما و معلم خلق حساب می‌نماید..."^{(21)۲۱}؛ "مطبوعات آزاد در سیر ترقی و تکامل یک مملکت رول مهم بازی کرده و یگانه راز پیشرفت ممالک مترقی است...."^{(22)۲۲}

به باور من، عمده‌ترین دشواری ندای خلق و سایر روزنامه‌های غیرحکومتی آن برهه، نبود نظام دموکراتیک مطبوعاتی، پاگیر بودن قانون مطبوعات و حضور سنگین فضای اختناق و سانسور بود.

داکتر محمودی زیر عنوان "وظیفه مطبوعات در یک مملکت" وظایف مطبوعات را از منظر نظری بیان می‌کند و تذکر می‌دهد که در دنیای دیگر روزنامه‌ها کاریکاتور رئیس دولت، وزیران و وکلا را هم‌راه با انتقادهای شدید منتشر می‌کنند... تنقید بر علیه ظلم، استبداد و کج‌روی‌ها مطابق به نص صریح قرآن و قوانین دموکراسی ... می‌باشد.^{(23)۲۳} ندای خلق برای آگاهی مردم، متن کامل اعلامیه حقوق بشر را در چندین شماره نشر کرده است که کاری بود ستودنی و نیکو.

میرغلام محمد غبار به تحلیل وضع اقتصادی کشور پرداخته و علت عقب‌مانده‌گی کشور را "عدم رعایت اصول دموکراسی"

دانسته و "خطر از دست دادن چیزی ... که فعلن داریم" را نیز مطرح کرده. وی نوشت:

"ما چه داریم؟"

ظاهراً هرچیز! ... در حالیکه نه مملکت زراعتی شده و نه صنعتی، نه صادرات ترقی کرد و نه واردات تنزل و نه حکومت

قانونی شده و نه ملت با سواد...

پس تکرار می‌کنم که علت عقب‌ماندگی و بی‌چیزی ما عدم رعایت اصول دموکراسی در طرز اداره‌ی ماست و بس و تا ما به

تحکیم این مبانی از صمیم قلب و با تمام قوا متفقن کوشش نکنیم، نه اینکه مالک چیزی نخواهیم شد، بلکه خطر از دست دادن چیزی

است که فعلن داریم. پس وظیفه‌ی نخستین منورین و جراید ملی همانا تبلیغ اصول دموکراسی و مبارزه با بقایای مطلقیت و استبداد

است و بس" (24)۲۴

محمد ابراهیم عباسی، در باره‌ی دهقانان، نقش آن‌ها، دشواری‌ها، آرزوهای آن‌ها، نوشته و آرزومند است که:

"برای تزئید محصولات زراعتی و فلاحتی مملکت خود بکوشید... اگر همه اراضی مملکت... با اتحادیه‌های زراعتی و تقاوی و

غیره قابل زراعت کردند ... این مملکت می‌تواند برای بیست میلیون نفوس نان و همه چیز تهیه کند..." (25)۲۵

به باور من، زمین و آب در زنده‌گی مردم ما، نقش کلیدی داشته و دارد. دهقانان در آن سال‌ها به غیر از کمبود وسایل

کشاورزی و تخم بذری، پیوسته با کمبود جدی آب مواجه بودند. از همین جاست که نقش میرآب‌بازی کم‌تر از نقش قریه‌دار،

ریاخوار و ملای ده در زنده‌گی روستایان نبوده و نیست. حل مساله آب، تخم بذری و وسایل کشاورزی هم‌راه با تشکیل

کوپراتیف‌های زراعتی سهم کلیدی در "تزئید محصولات زراعتی" دارد.

ندای خلق به جوانان توجه‌ی جدی دارد. "جوانان منبع قوت و قدرت و امیدهای آتیه این سرزمین بوده و اکنون که تازه به

حرکت و جنبش آغاز کردند، امید است که فردا بتوانند

با توان دست و دماغ خود کشتی میهن را با سرنشینان

سیاه‌روز آن به ساحل امن و نجات برسانند..."

اکنون فرض منورین و نویسندگان مقتدر است ... برای

رهنمویی جوانان که مردان فردا و مبارزین آتیه جمعیت

اند دروازه امید را باز نمایند." ۲۶ ندای خلق، از



دشوارهای ازدواج جوانان سخن گفته و پیش‌نهاد کرده: "... جوان‌ها اتحادیه تشکیل دهند، در مقابل موانع خلاف تهذیب و دین که در راه زناوشویی استوار شده، مبارزه نمایند..."^{(27)۲۷} رحیم غفوری از نقش جوانان در آبادی کشور نوشته. آقای میراسمعیل نجیمی جوانان را ستوده و آن‌ها را دشمن استبداد، جاسوسی، تملق و بوت‌پاکی و مبارز خلق دانسته و امیدوار اند که روزی مملکت در سایه فداکاری شان ترقی نماید.^{(28)۲۸}

شماره هفدهم ندای خلق به مناسبت ۶ جوزا،^{(29)۲۹} روز استقلال افغانستان در هشت صفحه نشر کردید. بیش‌تر مقاله‌ها به موضوع استقلال و آزادی پرداخته‌اند و بر طبل شعار "از آمو تا سند به‌عنوان آخرین سرحد طبیعی ماست"، کوبیدند و یادآور شدند که ما پس از بدست آوردن استقلال خطاها و اشتباه‌ها کردیم. داکتر محمودی سرمقاله این شماره را با شاه‌فردی از شعر معروف ابوالقاسم لاهوتی^{(30)۳۰} آغاز کرده.

زندگی آخر سرآید، بندگی در کار نیست

بندگی گر شرط باشد، زندگی در کار نیست

محمودی در پایان نوشته‌ی خویش متن کامل شعر لاهوتی را چاپ کرده، اما نام از گوینده شعر نه‌برده. در حالی که تمام شعرهای که در ندای خلق چاپ شدند، نام از گوینده‌اش برده شده است. لاهوتی، انقلابی پُرشور و بلشویک دوآتشه و شاعر پُرآوزه که بارها علیه رژیم شاهی ایران دست به قیام زده است، چهره‌ی شناخته‌شده در میان فارسی‌زبانان بود و در آن سال‌ها در اتحاد شوروی زنده‌گی می‌کرد.

ندای خلق و تجدد

مقاله‌ی "مجادله ارتجاع و تجدد"، به خامه‌ی سید احمدشاه هاشمی در شماره‌ی ششم ندای خلق چاپ شده که به مطلبی بسیار مهم پرداخته است. من در زیر فرازهای آن را می‌آورم.

"تغییر و تحول ناموس جهان آفرینش است. هیچ چیزی در گیتی وجود ندارد که از این سنت سر بتابد... جامعه نیز با این تحولات معروض بوده و به حکم ناموس طبیعت... نمو کرده، جوان شده، پخته گشته، پیر شده و اخیراً می‌میرد. پس این تحول رنگ و ماهیت و شکل را تجدد می‌نامند. جوامع بشری دایماً... محتاج به تجدد اند، زیرا در قانون آفرینش و طبیعت سکون مطلق وجود مطلق وجود ندارد... هر وقتی که دین، مذهب یا عقیده‌ی سیاسی و مفکوره‌ی علمی جدیدی به ظهور رسید با قوه ارتجاع‌پسندی و کهنه‌پرستی و اطاعت کورکورانه اساطیر آبابی مواجه و مجبور به مبارزه خونین می‌گردد..."^{(31)۳۱}

به باور من، اندیشه‌ی تجدد (مدرنیته) بیش از یک سده است که به عنوان الگوی اروپایی مدرن‌سازی توسط دسته‌ی از روشن‌فکران کشور مطرح شده و بی‌گمان هنوز هم یکی از مهم‌ترین گفت‌مان روزگار ماست. در روزگار امیرامان‌الله، ما به یک

نوع تجدد آمرانه مواجه هستیم، اما در دوره‌ی هفتم شورا به یک نوع کوشش نخبه‌گان برای رساندن پیام تجدد از پایان سروکار داریم. اما در هردو حالت تلاش کم در فهم مدرنیته یعنی در فهم عقلانیت نقاد، خودمختاری و فردیت و جست‌وجوی راهی برای پذیرفتن آن شده است. مدرنیته که جان‌مایه‌ی آن را فردیت و نقد خردگرایانه تشکیل می‌دهد، با شهرنشینی، صنعتی شدن، آموزش و انسان‌گرایی پیوند دارد.

”در جامعه اروپایی فرایند مدرن‌سازی با رشد و گسترش تدریجی خردگرایی نقاد که ملازم تحقق تدریجی خودمختاری فردی بود با پیدایش جامعه مدنی همراه بود...“^{(32)۳۲} اما در افغانستان وضع برعکس بود.

مدرنیته در افغانستان از سنت‌های بازدارنده و از خردستیزی و از انتقادگریزی رنج می‌برد. آموزش عُرفی مهم‌ترین ابزار گذار از سنت به مدرنیته است. روند گذار از سنت به مدرنیته در سرزمین ما در سده‌ی پسین، روند بوده پیچیده و همراه با ابهام‌های فراوان و رفت و برگشت‌های زیاد.

بازبینی انتقادی روند مدرنیته از جمله این رفت و برگشت‌ها در این صد سال پسین در افغانستان، در روشنایی شیوه‌ی علمی، امریست نهایت ضروری. بررسی نقادانه این روند مواد ضروری را در کف دست هر پژوهش‌گر و تاریخ‌نویس می‌گذارد و برای یافتن پاسخ‌های واقعی به بسیار پرسش‌ها و جلوگیری از تکرار بسیاری از اشتباه‌ها و بارورشدن اندیشه کمک می‌کند.

ندای خلق و زبان آموزش

دولت افغانستان در سال ۱۳۱۹ خ. / ۱۹۳۹ م.، زبان فارسی را که بیش از نصف مردمان سرزمین ما به آن سخن می‌گفتند و می‌گویند از نصاب آموزشی کنار زد. زبان آموزش همه‌ی مکتب‌ها را در مناطق فارسی‌زبان از فارسی به پشتو تبدیل کرد و کتاب‌های درسی فارسی را جمع‌آوری و آتش زد و زبان آموزش را با سیاست، تعصب و قوم‌گرایی گره زد. به سخن مسعود پوهنیار ”... در مناطق فارسی‌زبان تعلیم و آموزش فلج گردید. زیرا متعلمین که فارغ‌التحصیل می‌شدند، تقریباً بی‌سواد می‌بودند... مردم می‌دیدند که اطفال شان از معارف بهره‌ی نمی‌بردند و می‌گفتند که بهتر است وزارت معارف مکاتب را بسته نماید... و یا این که وزارت معارف در تجویز خود تجدیدنظر نموده، درس را واپس به زبان فارسی برگرداند.“^{(33)۳۳}

داکتر محمودی در جلسه‌ی ۲ سرطان ۱۳۳۰ خورشیدی، شورای ملی به شدت از سیاست آموزشی حکومت انتقاد کرد و از جمله گفت: ”سویه تعلیمی روزبه‌روز پائین‌تر شده و در اثر تبدیل نصاب و پروگرام تعلیمی... از فارسی به پشتو عمداً و یا سهواً محصلین را بی‌سواد ساخته اند...“^{(34)۳۴}

داکتر محمودی بار دیگر در ۱۲ سرطان ۱۳۳۰ خ. زیر عنوان "توضیح" در ندای خلق نوشت: "... تبدیل پروگرامها و نصاب تعلیمی... از فارسی به پشتو سویه تعلیمی را پایین تر ساخته است... طوری که همه اطلاع دارند، وزارت معارف به اساس... توصیه هیئت یونسکو در مناطق فارسی زبان پشتو را از سال چهارم و در پشتوزبان فارسی را نیز همین طور در نصاب تعلیمی گرفته و به نقیصه مذکور خاتمه داده اند..." (35)۳۵

حکومت شاه محمود، بنا بر اعتراضات عمومی مردم و ناکارآمد بودن سیاست زبانی، پس از ده سال ناچار شد که تدریس به زبان فارسی را به مناطق فارسی زبان بازگرداند. میرغلام محمد غبار، یکی از نتایج مهم دوره هفتم شورای ملی را "... الغای تعلیمات جبری به زبان پشتو در مناطق غیرپشتوزبان..." (36)۳۶ می داند. صدیق فرهنگ نوشت: "هرچند هیچ وسیله‌ی برای تخمین اندازه و زبانی که از این بابت به گسترش علم و دانش در کشور وارد گردید در دست نیست، اما بدون مبالغه می توان گفت که در اثر آن معارف افغانستان برای دهها سال عقب افتاد..." (37)۳۷

تعصب نسبت به کابلیان

در شماره‌ی سیزدهم ندای خلق (۲۳ ثور ۱۳۳۰ خ.)، می خوانیم: "زمین‌های کارته بابر را که قبلاً ریاست بلدییه به اشخاص بی سرپناه و آن‌های که منازلشان در عرض جاده‌ی میوند از بین رفته بود، طبق قباله‌های شرعی (جریب ۲۵۰۰۰ افغانی) فروخته و مردم بعضاً مصالح تعمیر از قبیل ریگ و سنگ و مصارف تهداب‌کنی را کارسازی کرده‌اند، اخیراً بر حسب فرمان مقام صدارت عظمی کار آن معطل و امر شده است زمین‌های فروخته شده‌گی ... مسترد گردد... چرا ... امر می کنند که کارهای عمرانی... بایستی تخریب شود و..." (38)۳۸

شهر کهن کابل، دست کم پیشینه‌ی ۳۵۰۰ ساله دارد و در دامنه‌های کوه شیردروازه، کاسه برج و آسمایی در دو طرف دریای کابل از باختر به سوی خاور افتاده است. این شهر یادگار و نمادی است از باشنده‌گان بومی کابل، باشنده‌گانی که به فرهنگ پروری و خردورزی، عیاری و دلیری مشهور اند. این شهر در درازنای تاریخ شهر فارسی زبان بود و هست. سهم کابلیان در جنبش‌های آزادی خواهی، مشروطیت، دموکراسی و پیشرفت سرزمین ما چشم گیر بود. ندای خلق در کابل منتشر می شد و اکثریت نویسندگان و خواننده‌گان آن شهروندان کابل بودند. در شهر قدیم کابل علاوه بر تاجیک‌ها، کتله‌ی بزرگ اهل تشیع و سایر ملیت‌های کشور زنده گی می کرد.

محمد نادرشاه، از آغاز سلطنت خود، برخورد تعصب آمیز را در برابر کابلیان به ویژه اهل تشیع کابل در پیش گرفت و در پی تضعیف آن‌ها برآمد. محمد نادرشاه، کابلیان را بیش تر هواخواهان دولت امیرامان الله می دانست، بنابراین در پی پراکنده کردن کابلی‌ها

و بی‌جا ساختن آن‌ها برآمد. دولت، دو خیابان بزرگ را در قلب شهر قدیم کابل زیر ساختمان گرفت. خیابان اولی از کنار محله‌ی کردهای چنداول تا ریکاخانه و خیابان دومی از دهنه‌ی شوربازار تا کوتوالی (فعلن وزارت مالیه) امتداد داشت. خیابان اولی را جاده می‌یوند و دومی را جاده نادرپشتون نام‌گذاری کردند. ده‌ها گذر و کوچه و هزاران خانه‌ی کابلی‌ها ویران شد تا این دو خیابان ساخته شود. بلدیة کابل که رهبری آن برای نخستین‌بار انتخاب شده بود، برای کابلی‌های که خانه‌های‌شان برای ساختن این خیابان ویران شده بود در کارته بابر "نمره‌ی زمین" توزیع کرد. این منطقه در نزدیکی شهر قدیم کابل موقعیت داشت و آب‌وهوای آن گورا بود. به‌رغم این‌که بلدیة کابل "به ... آن‌های که منازل‌شان در عرض جاده‌ی ... می‌یوند از بین رفته بود طبق قباله‌های شرعی [نمره‌ی زمین] فروخته ... [اما] بر حسب فرمان مقام صدارت عظمی [شاه محمود] کار آن معطل و امر شده است زمین‌های فروخته‌شده‌گی ... مسترد گردد... چرا؟ برای این‌که حکومت شاه‌محمود نمی‌خواست برای کابلیان در چنین موقعیت زمین توزیع شود و بار دیگر شاهد تجمع آن‌ها در چنین موقعیت باشد.

نام‌گذاری خیابان‌ها، نهادها و کارته‌ها بعد از به قدرت رسیدن محمد نادرشاه پیوسته تبعیض‌آمیز، تعصب‌آمیز و جنجال‌برانگیز بود. بخش بزرگ گذرهای شهر کابل به نام عارفان بزرگ، چهره‌های سرشناس و اهل کسبه نام‌گذاری شده بود که سیمای شهر را ترسیم می‌کرد. با تخریب ده‌ها گذر که هر کدام آن تاریخ و داستانی را روایت می‌کرد و مزید بر آن برخی خانه‌ها از هنر معماری زیبایی برخوردار بود، دو خیابان در قلب شهر کهنه کابل ساخته شد، در قلب شهری که پای‌تخت کشور است و صدها دانش‌مند، مبارز، شاعر و نویسنده داشت و دارد، اما سیاست تعصب‌آمیز دولت اجازه نداد که از جمله ده‌ها نام که بر خیابان‌ها، کارته‌ها و نهادهای جدید در کابل گذاشته شده، به نام بزرگان کابل یا گذرهای قدیمی کابل نام‌گذاری شود و در امر پاس‌داری از هویت و تاریخ کابل گامی برداشته شود. عجب روزگاری‌ست نازنین! هیچ نامی از دانش‌مندان، عارفان، مبارزان، شاعران و بزرگان شهر کابل بر هیچ خیابانی، هیچ کارته‌ی، هیچ نهادی ... شهرشان به چشم نمی‌خورد.

بی‌خانمان ساختن کابلیان و پراکنده ساختن آن‌ها، جلوگیری از نام‌گذاری بزرگان کابل بر گذر، خیابان و نهادهای شهرشان بخشی از پروژه‌ی سیاسی، تبعیضی و تعصبی دودمان نادرشاه نسبت به کابلیان بود که هنوز ادامه دارد. من که زادگاهام شهر قدیم کابل (گذر درخت شنگ) است، از جفاها، تعصب و دست‌کم از بی‌مهری دولت نسبت به کابل و کابلیان یک سینه سخن دارم...

تبعیض نسبت به کلکانی‌ها

در شماره‌ی هشتم ندای خلق (۵ ثور ۱۳۳۰خ)، می‌خوانیم: "مسکونین علاقه‌داری کلکان در حالی که ۹ هزار نفر نفوس دارند از

کلکان، در شمال کابل واقع است و دارای تاکستان‌ها و زمین‌های حاصل‌خیز می‌باشد و جمعیت آن فعلن در حدود سی هزار نفر است. کلکانی‌ها مردم دلیر، عیار، میهن‌دوست و تاک‌پرور اند. کلکان بار اول در زمان فرمان‌روای محمد نادرشاه و بار دوم در زمان حکومت طالبان به «زمین سوخته» تبدیل شد.

پس از آنکه محمد نادر در ۱۳۰۸ خ. / ۱۹۲۹ م. به قدرت رسید، سیاست تبعیض‌آمیز و نفاق‌افکنانه را در پیش گرفت و در پی افزایش فشار نظامی و سرکوب مردمان و دای شمالی، از کوتل خیرخانه تا کاپیسا برآمد. به سخن میرغلام محمد غبار، "در تابستان ۱۳۰۹ خ. / ۱۹۳۰ م. مردم کلکان در برابر فشار حکومت نظامی قیام... کردند... محمد گل‌خان مهمند... با اتکا به قوای بیست و پنج هزاره حشری و یک فرقه عسکر منظم و توب‌خانه‌ی دولتی در پروان و کاپیسا دست به عملیاتی زد که در یک کشور فتح‌شده‌ی خارجی هم مجاز نیست... او قوای حشری و نظامی را در تاراج‌خانه‌ها، انهدام دیوار باغ‌ها، احراق قلعه‌ها به گماشت و ... [بدین ترتیب] مردم دلیر این ولایت که در تاریخ قرن نهم افغانستان در راه دفاع از استقلال کشور به مقابل امپراتوری بریتانیا، کانون بزرگ و با افتخار محسوب می‌شد، سرکوب گردید...". (۴۰) (40)

من، خوب به یاد دارم که در یکی از روزهای بهاری سال ۱۳۴۷ خورشیدی، جناب داکتر محمد عزیز نعیم (پسر محمد نعیم و داماد شاه)، که تاریخ معاصر افغانستان را در پولی‌تخنیک کابل تدریس می‌کردند، در ساعت درسی در تالار لکچرهای پولی‌تخنیک کابل در جریان جروب‌بحث با شماری از دانش‌جویان در رابطه با استعمار و امپریالیسم از جمله گفتند که: "امپریالیسم کوه‌دامن، خطرناک و قابل ترس است". داکتر محمد عزیز نعیم که فرد آگاه و جزء خانه‌واده شاهی بود، با بیان سخن بالا و کاربرد "امپریالیسم کوه‌دامن" با روشنی دیدگاه‌ی سلطنت را نسبت به مردم شمالی بازتاب می‌داد.

تبعیض و نفاق‌افگنی، اخراج و محروم ساختن فرزندان مخالفان سلطنت از مکتب، کار دولتی و... یکی از عناصر مهم سیاست دولت محمد نادرشاه بود که کفاره‌ی آن را تا اکنون مردم ما می‌پردازند. سرکوب خونین مردم شمالی از جمله مردم کلکان و بستن درب مکتب و محروم ساختن فرزندان کلکانی از آموزش، خاطره‌ی تلخی است از تبعیض و تفرقه‌افگنی.

ندای خلق و مساله‌ی بیگار

دولت‌های مستبد افغانستان، مردم را به بیگار یعنی کار اجباری بدون مزد برای دولت از طریق تهدید و زور وادار می‌کردند. بیگار در هر شکل آن دوره‌ی برده‌گی را تداعی می‌کند. منع کردن بیگار، یکی از آماج‌های جدی ندای خلق بود. شورای ملی دوره‌ی هفتم موفق شد که بیگار را منع کند، اما در عمل قانون از طرف حکومت نقض می‌شد. در همین رابطه ندای خلق نامه‌ای را منتشر کرده که در آن می‌خوانیم: "قبلاً شورای ملی منع بیگار را اطلاع داده بودند... بیست روز قبل از طرف حکومت بی‌بی‌مهرو

یک نفر بلوک مشر با ۶۰ عسکر در زنده بانان و ده خدایداد آمده‌اند... به عنوان این که اعلیحضرت معظم همایونی جهت شکار بر سرک ده خدایداد تردد دارند و سرک قابل ترمیم است، نفر بدهید... اگر کسی عذر دارد مجبور ساخته می‌شوند ده‌افغانی بدهد... چنانچه از شخص این‌جانب و چند نفر دیگر پول اخذ کردند...^{(41)۴۱} ندای خلق در پستی‌بانی نامه نوشت که بیگار از نقطه نظر قانون ممنوع است.

ندای خلق و استعفای یک عضو حکومت

امیرالدین شنسب، رئیس مستقل زراعت از عضویت کابینه استعفا داد و ندای خلق متن کامل استعفانامه‌ی وی را نشر کرد. من این‌جا چند نکته‌ی اساسی آن را می‌آورم:

”جلالتمآبا!

اینک پوره یک سال و چهار ماه شد که اینجانب به ریاست مستقل زراعت خدمت کرده... نتوانستم نسبت به سیستم اداری و دفترداری و طرز اجراءات موجوده دولت کدام خدمت که سزوار این مقام باشد اجرا کنم... در مجلس عالی وزرا روزی هم نشد که... راجع به سیاست خارجه و داخله مملکت کدام مذاکره و مفاهمه شده باشد که نسبت به اتخاذ این و یا آن سیاست حکومت می‌توان امور مملکت را به اساس آن قایم کرد... با این وضعیت نمی‌توان کاری را پیش برد... عذر مرا پذیرفته، بنده را از این عهده سنگین و مهم سبکدوش... نمایند...

با احترام، محل امضاء امیرالدین^{(42)۴۲}

ندای خلق این حرکت را ستود، وعده داد که در شماره‌ی آینده مصاحبه با وی را منتشر خواهد کرد. من چنین مصاحبه را در مجموعه‌ی ندای خلق نخواندم. به هر سببی که بود این مصاحبه نشر نشد.

محمد نعیم شایان، یکی از بزرگان ندای خلق از این تصمیم استقبال کرده و نوشت: ”خیلی بختیاریم که پس از عمری نردیم و خبر استعفای یک نفر از اعضای کابینه را شنیدم و خیلی مایه امیدواری است که اکنون از خوف مسؤولیت فردا اشخاص استعفا می‌دهند. استعفانامه آقای امیرالدین خان پرده از روی بسیار اسرار می‌برد...^{(43)۴۳}“

به باور من، متن این استعفانامه به ساده‌گی و روشنایی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری‌های کلان و تصمیم‌های اساسی در چهارچوب «شورای خاندان شاهی» گرفته می‌شد، مجلس وزیران، شورای ملی، قضا و... زائیده‌ی سلطنت بودند. آگاهی مردم از این امر که رشته‌ی همه امور اساسی کشور در دست خانه‌واده سلطنتی است، ادعای «دموکراسی خواهی» حکومت شاه‌محمود را زیر پرسش برد و به روان جامعه تاثیر گذاشت.

نام‌های قومی، شمیم نفاق

در ندای خلق می‌خوانیم: "... اسما، تخلص و یا فامیلی یک‌دسته از رفقای ما مثل مهمندی، صافی، تره‌کی، داوی و امثال آن است که باید مقدم از همه این اسما را که شمیم نفاق و تفرقه از آن‌ها احساس می‌شود، به‌طور کلی ترک و اسمای فامیلی خالص انتخاب نماییم." (44)

به باور من، گزینش نام خانه‌واده‌کی و به‌ویژه تخلص یک موضوع مهم اجتماعی و تاریخی است که از یک سو بازتاب‌گر شخصیت و هویت فردی است و از سوی دیگر بیان‌گر باورها و اندیشه‌ها. گزینش نام زیبا، گیرا و پُر معنی خانه‌واده‌گی و تخلص بازتاب‌گر فرهنگ غنی و ریشه‌دار و ممثل شخصیت و هویت ملی انسان است و در امر خودشناسی و خودباوری یار و مددگار. نام‌گذاری در میان هر قوم و هر ملتی بیان‌گر روان آن قوم و ملت است که ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد. شماری از نام‌های قومی، قبیله‌ی و منطقه‌ی یدک برتری‌جویی قومی و امتیازطلبی را نیز به دوش می‌کشد. مسلمان با رشد شهرنشینی و پیدایش قشر گسترده‌ی روشن‌فکر و لایه‌های میانه آگاهی و حساس تعلق به یک واحد بزرگ ملی بر پایه‌ی حق شهروندی تا حدودی افزایش می‌یابد. در هر صورت پایان دادن به نام‌های خانه‌واده‌گی و تخلص‌های که بار قبیله‌ی، قومی و نژادی دارد، امریست مثبت. اما آنچه به وحدت ملی بر می‌گردد، وحدت ملی به عنوان یک آرمان و آماج بر پایه‌ی حقوق شهروندی امریست نیک اما به عنوان حربه‌ی برای سرکوب دادخواهی ملی، فرهنگی و هویتی امریست زشت.

مبارزه علیه خرافه‌پسندی

پس ماندگی جامعه، سطح پایین سواد و پیش از همه سرشت نظام استبدادی، پاره‌ی از سنت‌های ناپسند و عادت‌های مضر را در جامعه ایجاد کرده که گروه‌های وسیعی از مردم به آن باور داشتند و دارند. این باورهای خرافی به مثابه‌ی نیروی سخت‌جان بازدارنده‌ی مدرنیزاسیون و رشد جامعه هستند. تعویذ‌نویسان کوشش می‌کردند و می‌کنند که مردم عادی را در جهل و خرافه‌پسندی نگه‌دارند. ندای خلق توجه مردم را به ترک خرافه‌پسندی جلب کرده.

در ندای خلق می‌خوانیم: "از چندی است که در سرخ‌رود ننگرهار عمارتی به نام موی مبارک ساخته شده است... آیا اسناد و شهود و روایات تاریخی برای آن موجود بوده و تا کنون این موی کجا و به کی منسوب است؟ ... از نقطه نظر ایجابات مدنی ما به تعمیر مکتب محتاجیم و یا به ساختن زیارت‌های جدید برای گم‌راه ساختن مردم؟ حالت امروزی ما شرم‌آور است...." (45)

با تأسف هنوز که هنوز است هزاران بی‌کار، به نام خادم زیارت از جمله زیارت موی مبارک به تعویذ نویسی، طومار نویسی و در یک کلمه به فریب مردم در سراسر کشور مصروف اند و انحطاط را در جامعه گسترش می‌دهند.

نامه‌های وارده

نامه‌های وارده به دفتر ندای خلق روح انتقادی دارند. فرستادن نامه به دفتر نشریه از یک سو بیانگر رابطه‌ی خواننده با نشریه است و از سوی دیگر از باور و اعتماد خواننده نسبت به نشریه سرچشمه می‌گیرد. در بسیاری از شماره‌های ندای خلق یک و دو نامه از خواننده‌گان نشریه بازتاب یافته است.

بانو عابده فاروقی، به بهانه‌ی برگزاری روز صحت از وضع به‌داشتی کشور انتقاد کرده. وی نوشت: "... آیا یک ملت مریض که در تمام مملکت برای ۱۲ میلیون نفوس... ۵۰۰ الی ۶۰۰ بستر برای تمام امراض دارد... حق دارد روزی به نام روز صحت بنمزد و افتخار کند." (46)۴۶ در نامه‌ی دیگر از وزارت معارف انتقاد شده و این پرسش را پیش کشده، "... چرا وزارت معارف مکاتب مسلکی... را لغو نموده..." (47)۴۷ نامه‌ی دیگر بر سیستم انتخابات شورا انتقاد کرده و نوشت: "ما از حکومت و شورای ملی تقاضا می‌نماییم که برای انتخابات آینده یک قانون درست انتخابات تدوین و به دسترسی مردم بگذارند تا خلق بتواند با آزادی نماینده‌گان حقیقی خود را انتخاب کند..." (48)۴۸ نامه‌ای از عدم پیگیری حکومت انتقاد کرده و نوشته: "... حکومت برای ساختن موانع در برابر سیلاب خواجه صفا" (49)۴۹ پول تخصیص داده بود اما حالا دو سال سپری شده از موانع خبری نیست." (50)۵۰

از لابه‌لای نامه‌های رسیده دیده می‌شود که دست‌اندرکاران ندای خلق از اهمیت نامه‌های مردم آگاه بودند. ندای خلق از یک سو خواسته‌های مشخص مردم را مطرح کرده و از سوی دیگر از موضع نامه‌ها دست‌گاه دولت را انتقاد کرده اند.

ندای خلق در زیر عنوان "تاریک‌ترین خبرهای شب"، با نکرانی از دسیسه‌های تعدادی از مخالفان دموکراسی پرده برداشت. "... در اثر بوجود آمدن سه جریده‌ی آزاد ملی... عده‌ی که سیر دموکراسی در مملکت مفاد شخصی آن‌ها را تهدید می‌کند، در صدد اند افراد قبایل و یا بعضی از حضرات ملا صاحبان را به هر نامی که باشد به گردن کارکنان روزنامه انداخته و با این صورت هرج و مرج... (51)۵۱ به وجود آورند. ندای خلق از دسیسه دست‌گاه آگاه است و آن را برای آگاهی مردم و جلوگیری افشا کرده. استفاده ابزاری از قبایل و ملاها بر ضد دموکراسی، آزادی و روشن‌گری دامن‌درازی دارد.

یکی از شیوه‌های شناخته‌شده برای اعتراض علیه دشواری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی کاریکاتور، طنز و مناظره است. ندای خلق با براه‌اندازی طنز معروف "عجب‌خان و رجب‌خان" و دیالوگ و چاپ کاریکاتور از این شیوه‌ی اعتراض بهره برده است.

ندای خلق به خاطر اعتراض به سانسور بخش پایانی بعضی از مقاله‌های انتقادی نسبت به دولت را سفید گذاشته و نوشته: ممکن است انتقاداتان موجب زندانی شدن نویسنده شود، که خود پُرمفهوم و پُر معنی است.

ندای خلق و تحولات ایران

از لابه‌لای صفحه‌های نشریه دیده می‌شود که ندای خلق، تحولات ایران را با دقت دنبال کرده و روی داده‌های آن را در صفحه‌های روزنامه بازتاب داده است.

تحولات سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ خ. در تاریخ ایران جای گاهی ویژه‌ی دارد و بر تحولات افغانستان تاثیرگذار بوده است، همان طوری که تحولات افغانستان بر روی داده‌های ایران تاثیرگذار بوده. ایران در ۱۳۲۰ خ. توسط متفقین اشغال شد و دولت رضاشاه پهلوی فرو پاشید و پسرش محمد رضا شاه روی کار آمد. اوضاع پیش آمده‌ی نوین سیاسی موجب پایه‌گذاری چند جریان مهم سیاسی از جمله جبهه‌ملی به رهبری داکتر محمد مصدق و حزب توده ایران و تاسیس ده‌ها نشریه‌ی سیاسی ترقی‌خواه و مشروطه‌طلب را فراهم کرد. حضور فعال داکتر مصدق در مقام نخست‌وزیری، محدود کردن اختیارات دربار و اوج‌گیری ملی‌کردن صنعت نفت، موجب افزایش اختلافات میان دولت مصدق و دربار شد. مبارزه میان نیروهای ترقی‌خواه با دربار شدت کسب کرد. در ۱۳۲۷ خورشیدی سوء قصد به جان شاه ناکام شد و در پی آن حزب توده غیرقانونی اعلام شد، اما حضور سنگین آن در عرصه سیاست دست نه‌خورده باقی ماند.

تلاش برای پیاده کردن اصول دموکراسی، برقراری دموکراسی پارلمانی، حکومت قانون، ملی کردن صنعت نفت و اجرای اصلاحات گسترش و شدت یافت. دربار دست به سرکوب خونین نیروهای ملی، ترقی‌خواه و مشروطه‌خواه زد و در فرجام علیه حکومت داکتر مصدق کودتای ۲۸ مرداد/اسد ۱۳۳۲ خ. را سازمان داد.

ندای خلق، در رابطه به تحولات ایران نوشت: "آقای داکتر مصدق از ارداه‌ی خلل‌ناپذیر ملت نجیب ایران در باره‌ی ملی ساختن [صنعت] نفت اشعار داشته است...^{(52)۵۲}؛ "نخست وزیر ایران، داکتر مصدق از ۹۲ رای ۹۱ رای اعتماد بُرده و مسأله ملی شدن [صنعت] نفت به شدت می‌رود که مرحله بحرانی خود را طی کند...^{(53)۵۳}؛ "از خارج انگلیس‌ها در تبلیغات... ایرانی‌ها را تهدید می‌نمایند تا بر سر پرستیژ سیاسی شان در منبع تیل صدمه وارد نه‌گردد، اما نفت ملی خواهد شد... زیرا اتفاق آراء و نظر عزم بالاخره غالب است."^{(54)۵۴}

ندای خلق در شماره‌ی ۲۷ (۹ سرطان ۱۳۳۰) نوشت که: "سفارت شاهنشاهی ایران اعلامیه ذیل را برای نشر فرستاده و ما آن را برای آگاهی هم‌وطنان خود نشر می‌کنیم.

چون در بعضی از کشورهای خارجی خبرهای بی‌اساس اشاعه یافته... سفارت کبرای شاهنشاهی ایران... به اطلاع می‌رساند که وضع آبادان و کلیه نواحی نفت‌خیز و سایر نقاط کشور شاهنشاهی نیز آرام و در کمال نظم و امنیت است و تظاهرات که قاطبه مردم ایران... می‌نمایند فقط و فقط برای اعلان پشتیبانی از دولت... جهت تسریع در احقاق حقوق حقه‌ی خویش است...^{(55)۵۵}

ندای خلق سرمقاله‌ی شماره‌ی ۱۲ خویش را به تحولات ایران اختصاص داده است:

”هموطنان گرامی!

مطالعه سیر حوادث گیتی مخصوصاً حال همسایه‌گان ما حقایق را روشن می‌سازد که ما سخت محتاجیم به آن به دیده‌ی تحقیق بنگریم. از یک قرن به این‌طرف سیاست شوم استعمار و استبداد ما و ملت هم‌جوار و دوست ما ایران را به نام‌های سیاست دروازه‌هند و جلوگیری از انتشار و رسوخ تزاری... مقدرات ما را در میز مدور لندن حل‌وفصل می‌نماید. به روی همین سیاست تفرقه‌جویی اخیراً در ایران اغتشاشاتی به روی کار آورده شده است. اما با روی کار آمدن حکومت دوکتور محمد مصدق که یکی از نماینده‌گان حقیقی قوم و یک فرد با ناموس و ملت‌خواه است، امید است در ایران برای چندی دیگر این سیاست‌ها عملی شده نتواند... ایران ملت دوست و همسایه ما بوده و یا به عباره دیگر برای یک افغان منور ایران به بمثابة وطن ثانوی عزیز است^{(56)۵۶}

سرمقاله بسیار دوستانه است و پشتیبانی از حکومت داکتر محمد مصدق که آشکارا با شاه ایران و دولت انگلیس و امریکا دست‌وپنجه نرم می‌کرد، چشم‌گیر است. ندای خلق آشکارا از موضع اپوزیسیون شاه ایران حمایت می‌کرد. نامیدن ایران، ”وطن ثانوی عزیز“ برای ”یک افغان منور“ نماینده‌گی از فضای دوستانه راهبردی ندای خلق می‌کرد. اما آنچه به بحران ایران تعلق می‌گیرد، ندای خلق آن را ناشی از ملی شدن صنعت نفت و تحریکات انگلیس دانسه و امید کرده که ایران از این بحران کامیاب بدر شود و ”برای چندی دیگر این سیاست‌های [استعماری] عملی شده نتواند.“

سوءقصد به جان داکتر عبدالرحمن محمودی

در رابطه به سوءقصد به جان داکتر عبدالرحمن محمودی، روایت‌های زیادی وجود دارد، من در این‌جا فرازهای از روایت را که در شماره‌ی ۲۸ (۱۲ سرطان ۱۳۳۰ خ.) ندای خلق نشر شده، می‌آورم.

”سوءقصد به صاحب امتیاز نامه

بین ساعت ۱۱ و ۱۲ یازدهم سرطان... محمودی وکیل کابل در شورای ملی و صاحب امتیاز نامه ندای خلق را به بهانه‌ی معاینه‌ی مریض ذریعه موتر طرف شاه شهید برده، از مقابل عمارت فوایدعامه سابق عبور و نزدیک کول موتر را متوقف ساختند و گفتند که کدام جای موتر عیب پیدا نموده... از پهلوها چند نفر اطرافی که از گفتار و ظواهر شان فهمیده شد کجایی هستند به موتر

داخل و اطراف... محمودی را احاطه نمودند... اشتباهی آقای محمودی را در این حرکات از موتر پائین نموده و حینکه عقب موتر دور خورده‌اند از عقب دست‌های شانرا پیچانیده با نکتائی بگلولی شان فشار و عینک شانرا که یگانه وسیله دیدن بودند برداشتند و مقاومت... محمودی سبب گردیده که با ضربتی به پشت سرگیج‌اش بسازند... چون تقدیر با این تدابیر شوم موافقت ندارد و خداوند بار حق است، چند طفل که در آن نزدیکی مشغول بازی بودند، داد و فریاد نموده، حریفان از ترس فرار نمودند.

صدمات وارده جزوی و شاغلی محمودی صحیح و سالم هستند. (57)57

میرمحمد صدیق فرهنگ، که یکی از فعالان سیاسی آن برهه بود، نوشت: "در سال ۱۹۵۱م... حسن شرق⁽⁵⁸⁾⁵⁸، دکتر محمودی را که در شورا علیه محمد داود خان سخنرانی نموده بود، اختطاف کرده و می‌خواست از بین ببرد، اما موفق نشد و محمودی نجات یافت." (59)59

شماره ۲۹ ندای خلق (۱۶ سرطان ۱۳۳۰خ.)، مرامنامه‌ی حزب خلق را همراه با واکنش‌ها در رابطه به ترور نافرجام داکتر عبدالرحمن محمودی نشر کرده و به نظر می‌رسد که جای و وقت برای نشر سایر مطالب وجود نداشته است.

شماره ۲۹ ندای خلق، آخرین شماره‌ی نشریه است، چون چند روز بعد از انتشار آن، دولت، به‌ویژه در زیر فشار محمد داود و محمد نعیم که در ارگ قدرت بیش‌تر به دست آورده بودند، نشریه‌ی ندای خلق را توقیف کرد.

بازتاب جریان‌های شورای ملی در صفحه‌های ندای خلق

گزارش‌های نشست‌های عمومی شورا در صفحه‌های ندای خلق بازتاب گسترده داشت. در پایان این نوشته، مفاد نکته‌های اساسی این گزارش‌ها را همراه با دیدگاه‌های نویسندگان به طور کل ارایه می‌کردد. من آگاهانه سخن‌های وکلای شورا را در گیمه می‌آورم، تا فضای عمومی نشست‌های شورا بازتاب یابد.

در دهم سرطان ۱۳۲۸خ.، شورا افتتاح شد. عبدالهادی داوی (۱۸۹۴-۱۹۸۲م.)، به حیث رئیس آن انتخاب شد. ۱۷۱ عضو شورا به سه دسته تقسیم شده بودند، اپوزیسیون دولت، هواداران دولت و بی‌طرف‌ها.

غبار، نوشت که "...اپوزیسیون شورا مصمم شد که با پشتیبانی اکثریت مجلس ادعای دموکراسی کاذب دولت را از طرف پایین و به نام ملت افغانستان با استقرار رژیم دموکراتیک واقعی مبدل کند." (60)60 فرهنگ بر این باور بود که آن‌ها "می‌خواستند که شورا وظایف‌اش را به شیوه‌ی پارلمان یک کشور مشروطه اجرا نموده و حکومت را در کارهای خلاف قانون مورد سوال و انتقاد قرار دهند." (61)61

دوره‌ی هفتم شورا، بیگار یعنی کار اجباری بدون مزد برای دولت؛ خریداری اجباری غله از دهقانان برای دولت، اخذ مالیات از مواشی شمار نشده را منع قرار داد؛ قانون مطبوعات را تصویب کرد که بر اساس آن جراید غیردولتی تاسیس شد؛... اما آنچه به بررسی کارنامه‌ی

دوره هفتم شورا و کارزار سیاسی آن دوره بر می‌گردد، از حوصله‌ی نوشته‌ی حاضر به دور است. من در این‌جا به بررسی گزارش‌های سال سوم دوره هفتم شورا که در شماره‌های ندای خلق بازتاب یافته است، پسند می‌کنم.

در ۹ جوزا ۱۳۳۰ خورشیدی، سال سوم شورا افتتاح شد. ندای خلق، از شماره‌ی نوزدهم (۱۳ جوزا ۱۳۳۰) تا شماره‌ی بیست‌وهشتم (۱۲ سرطان ۱۳۳۰)، جریان جلسه‌های عمومی شورا را نشر کرده. نشر این گزارش‌ها یک ماه ادامه یافته، چون ندای خلق پس از نشر شماره‌ی بیست‌ونهم، توسط حکومت از نشر باز ماند و در نتیجه نشر گزارش‌های شورا نیز قطع شد. این گزارش‌ها بیش از نصف صفحه‌های روزنامه را در بر می‌گرفت که خود بیان‌گر باور داکتر محمودی و یاران‌اش به اهمیت مبارزه پارلمانی بود. بحث‌های جلسه‌های عمومی شورا در این یک ماه برای ترتیب ماده‌های اجندای شورا متمرکز بود.

در دومین جلسه عمومی شورا (۱۲ جوزا) مواد اجندای شورا به بحث گذاشته شد. عبدالاول قریشی، وکیل تخار پیش‌نهاد کرد: "...[منع] خریداری غله، بیگار، ضبط و مصادره اراضی، تعدیلات در مورد قانون قرعه عسکری، تطبیق قانون در مورد اخذ مواشی و وثایق و قضیه دیپو..."^{(62)۶۲} شامل اجندا شود.

در همان نشست اکثر وکلا از عدم اجرای قوانین و فیصله‌های شورا توسط حکومت شکایت و انتقاد کردند. عبدالرحمن محمودی، سید محمد دهقان، مولانا خسته، نظر محمد نوا، غلام محمد غبار و... صحبت کردند و از عدم اجرای قانون با شمول قانون اساسی از حکومت انتقاد کردند. محمودی تأکید کرد، تا کنون در مملکت قانون اساسی تطبیق نشده. مواد قانون اساسی از طرف وزرا احترام و عملی نشده. تمام بدبختی‌های ما زاده‌ی بی‌قانونی بوده. دهقان، وکیل بدخشان؛ قوانین باید تطبیق شوند. مولانا خسته، وکیل مزارشریف گفت در ظرف دو سال یک ماده قانون تطبیق نشد. غبار گفت که به عقیده‌ی من تا کنون قانون اساسی قطعاً در مملکت تطبیق نشده و کابینه ما به قانون و دموکراسی اصلاً عقیده ندارند و نمی‌خواهند که قانون در مملکت رواج یابد...

در رابطه به نقض قوانین توسط حکومت، شماری از وکلا پیش‌نهاد کردند که مسأله رای‌اعتماد و عدم‌اعتماد به کابینه شامل اجندا شود. عبدالهادی داوی گفت: "مسأله رای‌اعتماد در قانون ما تا کنون تدقیق نشده که است و یا نیست..."^{(63)۶۳} محمودی گفت:

"...به اساس ماده ۷۶ قانون اساسی... کابینه بصورت عمومی در نزد شورای ملی مسؤولست دارد..."^{(64)۶۴} محمد عثمان وکیل رودات: "من در قانون رای‌اعتماد و عدم‌اعتماد ندیدم، اگر جناب شان دیده اند، بفرمائید..."^{(65)۶۵}

شماری از وکلا رفتن نزد شاه را برای حل مسایل مطرح کردند. از جمله سید محمد دهقان، از رفتن نزد شاه پشتیبانی کرد و گفت: "...ما به پادشاه متبوع خود صادقیم و می‌خواهیم بیش‌تر تخم محبت شاه را بدست خود بر قلوب ملت بیفشانیم..."^{(66)۶۶}

عبدالهادی داوی، در جلسه ۲۶ جوزا ۱۳۳۰ خورشیدی در رابطه به اعتراضات و انتقادهای شماری از وکلا گفت: "...تا وقتی که شاه

محمود غازی روی کار نیامده بود، مملکت قانون را نمی شناخت، لذا ما باید حوصله داشته باشیم تا قوانین عمومیت پیدا کند و همه کس با آن آشنا شود... امید است بر تجویز بنده که عبارت از انتخاب دو سه نفر وکلا برای مفاهمه با رئیس کابینه است، بحث شود." (87)۶۷

یکی از مسایل بحث برانگیز شورا منع خریداری غله از دهقانان است. شماری از وکلا می خواهند این مسأله شامل اجندای شورا شود. حکومت افغانستان، هر سال از دهقانان براساس سهمیه به بهای نازل به زور غله خریداری می کرد که به زیان دهقانان بود. بسیاری اوقات دهقانان امکان پرداخت سهمیه را نداشتند، مجبور می شدند که از بازار آزاد غله خریداری کنند و به دولت بسپارند و در غیر آن به عذاب دولت دچار می شدند. در برخی حالات دهقانان زمین های خود را می فروختند و به خیل بیکارن می پیوستند.

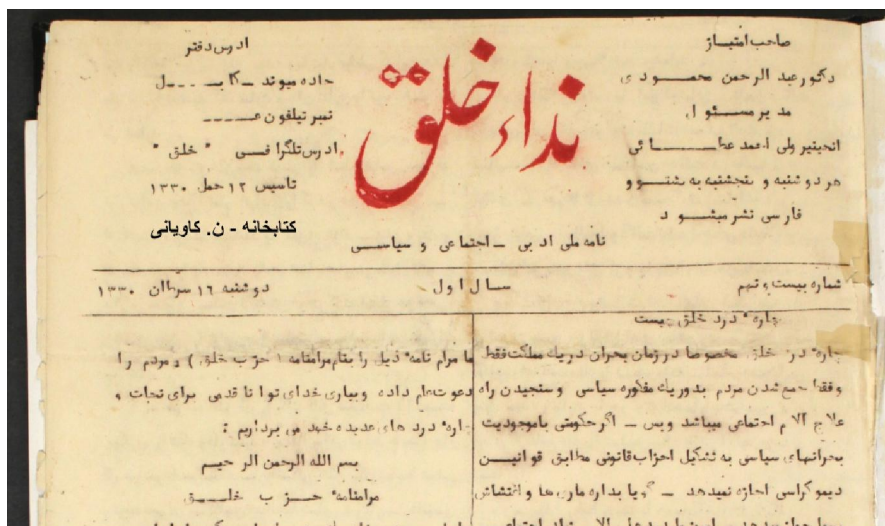
شماری از وکلا در باره ی خریداری غله صحبت کردند و خریداری غله را خلاف قانون دانستند. به طور نمونه آن ها تاکید کردند که "خریداری خلاف قانون است"؛ "خریداری غله را منع قرار دهیم"؛ "خریداری غله بر مردم ظلم است"؛ "خریداری غله خلاف قانون بر ملت تحمیل شده و ملت به ستوه آمده و این بار کم رشکن از دوش ملت برطرف نمی شود"؛ "خریداری غله از سه سال به این طرف مورد بحث شورا است، ولی دولت به همه اصرارهای وکلا وقعی نمی گذرد"؛ "رفع خریداری غله از طرف شورا تصویب شود". در فرجام منع خریداری غله بر اساس رای اکثریت شامل اجندای شورا شد. (68)۶۸

داکتر عبدالرحمن محمودی در جلسه ی عمومی ۲ سرطان ۱۳۳۰ خورشیدی شورا سخنرانی انتقادی، همه جانبه و مفصل کرد. متن این سخنرانی در شماره بیست و ششم ندای خلق (۵ سرطان ۱۳۳۰ خ.ن) نشر شده است. محمودی از جمله گفت: "...در مملکت ما کارمندان دولت قطعاً به رای عامه و وکلای قانونی خلق احترام قایل نبوده...

...در بیست سال [یعنی از تاریخ به قدرت رسیدن محمد نادرشاه. از ن. ک] وزارت مالیه احصائیه درست از اراضی مزروع بدست نداشته... هر کارمند بزرگ هزاران جریب زمین داشته... تمام اراضی مزروعی مملکت دست چند نفر متمرکز کرده...

در رابطه به مسایل

اقتصادی، معارف، زراعت... در ۲۰ سال... برای تربیه جنگل، چراگاه، و زراعت کدام اقدام موثر و مفیدی نشده... با پلان های عالمانه ی خود خلق را



آخرین شماره ندای خلق

برهنه و فقیر گردانیده، قلوب مردم را جریحه‌دار و مملکت را جهنم ساخته‌اید و در بیست سال... ناکام مطلق بوده‌اید، آیا باز هم از ملت اعتماد و برای آزمایش موقع می‌خواهید؟... شما اعتماد خود را نزد ملت باخته‌اید... از دست شما کاری ساخته نیست... آقای وزیر در راپور خویش از وضع سیاسی افغانستان شکایت می‌کند، ما برعکس معتقدیم که وزرا نتوانستند از وضع مساعد سیاسی افغانستان مخصوصاً در جنگ [جهانی] دوم استفاده نموده... نماینده‌گان شما در خارج اشخاص نااهل و نالایق بوده... شما وزرای این ملت فقیر... بفرمائید دارای چند قصر و باغ و چه مقدار اراضی و چه مقدار اسب‌ها در بانک‌های داخل و خارج مملکت می‌باشید؟ این همه ثروت و جاه و جلال را بکدام استحقاق و این چوکی‌های مورثی را بکدام لیاقت گرفته‌اید... غله خریداری شده اساساً خلاف ماده ۲۶ قانون اساسی است... نمی‌توانیم با وزرای که طرف اعتماد ما و ملت نیستند حرف بزنیم، اما چون به شاه عزیز خود... وفادرا و دوست بوده... از رئیس شورا درخواست می‌نمائیم که عرایض ما را به حضور شاهانه تقدیم فرمایند، تا اعلیحضرت همایونی امر فرمایند یک کابینه‌ی مسؤول و طرف اعتماد و کلا به روی کار آید...» (۶۹) (69)

با ختم بیانیه محمودی، غلام حضرت و کیل کاپیسا گفت: "... ما نفهمیدیم این‌جا مجلس پارلمان ۱۲ میلیونی است و یا جای لکچر معلم است... این‌ها غرض دارند و تبلیغاتی که در پارلمان می‌کنند از روی اغراض شخصی است... از منابع خارجی ریشه می‌گیرد...» (70) (70)

از لابلای گزارش‌های پارلمانی به روشنی دیده می‌شود که عبدالرحمن محمودی جانب‌دار مبارزه‌ی پارلمانی و نظام شاهی مشروطه است. به‌رغم این‌که پارلمان‌تاریزیم در کشور ما پیش از دوره‌ی هفتم شورا چندان پیشنهادی ندارد، اما محمودی و یاران‌اش به خوبی از اهمیت مبارزه‌ی پارلمانی به عنوان یکی از اشکال مبارزه‌ی سیاسی آگاه‌اند. فرکسیون پارلمانی ندای خلق از تریبون پارلمان برای پیش‌برد برنامه و شعارهای حزب خلق و بسیج مردم به گرد این شعارها و پیاده کردن نظام شاهی مشروطه استفاده کردند. فرکسیون پارلمانی ندای خلق برای شامل شدن قانون انتخابات در دستور کار شورا فوریت می‌دهد. ⁽⁷¹⁾ زیرا که مبارزه در راه انتخابات آزاد، مبارزه در راه دموکراسی است.

اما این سخن داکتر محمودی "... تا اعلیحضرت همایونی امر فرمایند یک کابینه مسؤول و طرف اعتماد و کلا به روی کار آید...» یا سخن داوی، "... ما باید حوصله داشته باشیم تا قوانین عمومیت پیدا کند و همه کس با آن آشنا شود...» یا این‌که در نبود فرهنگ و نهادهای دموکراتیک، کش‌مکش‌های درون شورا، فرصت و زمان را هدر داد و دسته‌ی محمد داود سود بیش‌تر بُرد و کلیم "آزادی نیم‌بند" را برچید، قابل تأمل، دقت و بحث جداگانه است.

اما اعمال حکومت در درون شورا و بیرون شورا سیاست تهدید، ارباب، اتهام‌زنی را در برابر محمودی و ندای خلق پیش گرفتند... از همان حربه‌ی کهنه‌ی اتهام "اغراض شخصی"، "از منابع خارجی ریشه می‌گیرد" استفاده کردند.

برخی از فعالان ندای خلق حکومت شاه‌محمود را متهم می‌کردند که چند فرد را برای خبرچینی در درون ندای خلق نفوذ دادند و از جمله عبدالحمید مبارز را به خبرچینی از طرف حکومت شاه محمود متهم می‌کردند. در هر صورت فعالیت‌های ندای خلق زیر نظر دولت بود.

از لابه‌لای گزارش‌های شورا آشکار می‌شود، که کم‌تجربه‌گی و بی‌نظمی در کار شورا برجسته بود. بسیاری سخن‌رانی‌ها پراکنده و بی‌ارتباط بود. بخش سخن‌رانی‌ها با زبان تند، هیجانی، شعارگونه و غیرعملی بود. برخی سخن‌رانی‌ها تحریک‌آمیز بود، که تحمل آن از حوصله‌ی سلطنت خارج بود. من کم‌تر به سخن‌رانی تحلیلی و آرایه‌پیش‌نهادهای سازنده و بدیل بر خوردم. شورا، بر پایه‌ی برنامه‌ی احزاب سیاسی که شکل‌گیری فرکسیون‌های پارلمانی را در پی داشته باشد، بوجود نیامده بود. شورا در طی یک ماه موفق به ترتیب ماده‌های اجندای جلسه‌های عمومی شورا نشد. کش‌مکش‌های غیرضروری و کلا زمان را هدر داد و در بعضی مورد کارها را فلج کرد.

سخن فرجامین

به باور من، خط اندیشه‌ی و برنامه‌ی ندای خلق، بیش‌تر اصلاح‌طلبانه بود. مسأله محوری اندیشه‌ی سیاسی آن، تحول در نظام سیاسی، برپایی حکومت دموکراسی، برگزاری انتخابات آزاد در راستای تأسیس یک پارلمان پاسخ‌گو و آزادی بیان بود. انتخابات، پارلمان و روزنامه در نفس خود پدیده‌های هستند که از آشنایی با غرب آمده است. ندای خلق، این پدیده‌ها را به‌عنوان ابزار مناسب و موثر برای آگاهی بخشیدن مردم از اندیشه‌های نوگرایانه و پیاده کردن روند عصری‌سازی به‌کار برده است. اگر در دوران امیرامان‌الله اندیشه‌ی نوگرایی و عصری‌سازی بیش‌تر توسط نخبه‌گان دیوان‌سالار از بالا پیش کشیده شد، اما در این برهه بیش‌تر این اندیشه‌ها توسط نخبه‌گان جامعه از پایین مطرح شد. کوشش‌های ولو اندک در جهت هم‌گرایی نیروهای تجددخواه و تحول‌طلب صورت گرفت. در این میان ندای خلق در رویارویی حاکمیت خودسر که هر مهره‌ی آن قانون بود و تابعیت از قانون مملکت را بر نمی‌تابید، قانون‌مداری را برای همه مطرح کرد.

بازبینی و بررسی انتقادی اندیشه‌ی سیاسی که در لابه‌لای صفحه‌های ندای خلق مطرح شده، با اتکا به روشی علمی کاریست با ارزش و ضرور. این امر امکان می‌دهد که روی‌کرد جامعه در آن برهه با اندیشه‌های سیاسی مطرح، روشن شود و در یافتن پاسخ به این پرسش که چرا پس از یک دوره کوتاه و نسبی "آزادی‌های نیم‌بند"،... در میهن ما دامن آن پرچیده می‌شود، روزه‌های

کوچک روشنی بسته می‌شود؛ باز هم تاریخ (چه تراژدی و چه کمیدی) تکرار می‌شود... کمک رساند. این امر زمانی ممکن می‌شود که زبان گفت‌وگو را همه پذیرا شوند.

به باور من، یکی از درس‌های که از کارنامه‌ی ندای خلق می‌توان گرفت اینست که بافت جامعه‌ی بسته، استبدادزده و تک صدای افغانستان، بسیار سخت‌جان بود (امروز نیز چنین است)، کوشش‌های شماری از روشن‌فکران آن برهه را در آوردن دگرگونی‌های بنیادی بر نتافت، بنا به اجبار و ناچار عنصر تدریج را با بالاترین آهنگ ممکن در تحول فکری، اجتماعی و فرهنگی جامعه بایستی پذیرفت.

در صفحه‌های ندای خلق، علاوه بر داکتر عبدالرحمن محمودی، شماری از قلم‌بدستان قلم زدند، از جمله: میرغلام محمد غبار، سید محمد دهقان، محمد نعیم شایان، محمد ابراهیم خلیل، گل‌پاچا الفت، ولی‌احمد عطایی، معمارزاده، محمد حیدر ژوبل، غلام حضرت کوشان، حیدرعلی پیکار، سید احمدشاه هاشمی، رحیم غفوری، ع. نیسان، غلام حسن صافی، سعدالدین بهاء، کبیر عرفان، محمد ابراهیم عباسی، عبدالحمید یوسفزی، غلام علی پنجشیری، میراسمعیل مسرور نجیمی، فیض محمد انگار، عبدالکریم سرکاتب، مولینا فضل‌ربی، عبدالشکور الم، لعل محمد احمدزی، نظرمحمد نوا، خانم قمر، عبدالرب حایل، محمد آصف محسنی، محمد یوسف آیینه، سیداحمد فراق و دیگران. شماری هم به نام‌های مخفف و یا مستعار نوشتند و شماری شعر فرستادند و یا نامه. محمد نبی حریف نجیمی ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی را در ترسیم کاریکاتورها بازتاب داده است. از این‌رو کارنامه‌ی ندای خلق ثمره‌ی تلاش جمعی همه دست‌اندرکاران و هم‌کاران نشریه بود.

دولت افغانستان، فزونی نقش و تأثیرگذاری ندای خلق را به حال خود، مضر تلقی کرد و از آشنا شدن مردم با اندیشه‌های نوگرایی و آگاه شدن آن‌ها از وضع کشور و تحولات کشورهای هم‌سایه، به‌ویژه تحولات ایران که محدود شدن صلاحیت‌های شاه ایران را در پی داشت، نگران شد، بنابراین، تصمیم گرفت که انتشار ندای خلق را همراه با سایر جراید غیرحکومتی برای همیشه به‌بندد. در این میان نقش محمد داود را که به قدرت بیش‌تر دست یافته بود، شاه محمود را وادار کرد که از ادعای دموکراسی دست بکشد، به‌یاد داشته باشیم.

دولت، چندی بعد با سرکوب راه‌پیمایی ۳۱ حمل ۱۳۳۱خ. شهربان کابل، داکتر عبدالرحمن محمودی و میرغلام محمد غبار را با جمع از پیش‌گامان جنبش دموکراسی از جمله سرور جویا، برات‌علی تاج، محمد نعیم شایان، عبدالحی عزیز، ببرک کارمل، میرمحمد صدیق فرهنگ، داکتر محمد فاروق اعتمادی، داکتر محمد ابوبکر، فتح محمد خان، داکتر نصرالله یوسفی، داکتر عبدالرحیم محمودی، علی محمد خروش، عبدالحلیم عاطفی، محمد امان محمودی، سلطان احمد لویناب، محمد عظیم محمودی، فیض محمد انگار، محمد رسول پشتون،

علی‌احمد نعیمی، محمد انور خان، قاضی بهرام خان، عبدالصمد خان، غلام جیلانی خان، عبدالهادی خان، حاجی خدای دوست خان را به زندان انداخت. دربار هم‌چنین به چرخیدن روی همان پاشنه‌ی پیشین ادامه داد.

به باور من، همین ۲۹ شماره‌ی ندای خلق، منبع مهمی است برای کارهای پژوهشی و دانش‌گاهی. اما آنچه به روند تجدید

(مدرنیته) و عصری‌سازی (مدرنیزیسیون) افغانستان بر می‌گردد، کماکان به عنوان پروژه‌ی ناتمام پا برجاست...

پایان

جولای ۲۰۱۵م. / سرطان ۱۳۹۴خ.

پای نوشت‌ها:

1. ولی احمد عطایی، درس‌خوانده‌ی آلمان و داماد دوکتور عبدالرحمن محمودی بود.
2. ندای خلق، شماره‌ی ۱؛ ۱۲ حمل ۱۳۳۰خ.
3. همان‌جا.
4. سالنامه افغانستان، شماره ۱۵، سال ۱۳۲۵خ/۱۹۴۶م، ص ۵۱.
5. ندای خلق، شماره‌ی ۱۹، ۱۳ جوزا ۱۳۳۰خ.
6. میر غلام محمد غبار، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ویرجینا، ۱۹۷۳م، ص ۲۳۸.
7. میرمحمد صدیق فرهنگ، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ویرجینا، ۱۹۸۸م، ص ۴۴۷.
8. عبدالرحمن محمودی، نظریات فروئید به صورت عمومی، سالنامه‌ی کابل، ۱۳۲۴خ، از صفحه ۳۰۱ تا صفحه ۳۱۴.
9. میراسمعیل مسرور نجیمی (۱۹۲۴-۲۰۱۵م)، شاعر و ادیب، یکی از نویسندگان ندای خلق، محبت فروان کردند، چند سال پیش به شماری از پرسش‌های من در رابطه به ندای خلق و دوکتور عبدالرحمن محمودی پاسخ کتبی دادند. از لطف‌شان عمیقاً سپاسگزارم
10. دوکتور تقی ایرانی، دوکتور ایرج اسکندری، صادق هدایت و علی دشتی از چهره‌های سرشناس سیاست و ادب در ایران بودند.
11. یادداشت‌های میراسمعیل مسرور نجیمی، ص ۲.
12. ندای خلق، شماره‌ی ۳؛ ۱۹ حمل ۱۳۳۰خ.
13. کاریکاتورها توسط محمد نبی حریف نجیمی رسامی شده.
14. ندای خلق، شماره‌ی ۲۵، ۲ سرطان ۱۳۳۰خ.
15. ندای خلق، شماره‌ی ۳، ۹ ثور ۱۳۳۰خ.
16. ندای خلق، شماره‌ی ۵، ۲۶ حمل ۱۳۳۰خ.
17. ندای خلق، شماره‌ی ۷، ۲ ثور ۱۳۳۰خ.
18. ندای خلق، شماره‌ی ۴، ۲۳ حمل ۱۳۳۰خ.
19. ندای خلق، شماره‌ی ۱۳، ۲۳ ثور ۱۳۳۰خ.
20. ندای خلق، شماره‌ی ۲۶، ۵ سرطان ۱۳۳۰خ.
21. ندای خلق، شماره‌ی ۱۶، ۲ جوزا ۱۳۳۰خ.
22. ندای خلق، شماره‌ی ۲، ۱۵ حمل ۱۳۳۰خ.
23. ندای خلق، شماره‌ی ۸، ۵ ثور ۱۳۳۰خ.
24. ندای خلق، شماره‌ی ۳، ۱۹ حمل ۱۳۳۰خ.
25. ندای خلق، شماره‌ی ۵، ۲۶ حمل ۱۳۳۰خ.
26. ندای خلق، شماره‌ی ۴؛ ۲۲ حمل، ۱۳۳۰خ.
27. ندای خلق، شماره‌ی ۶، ۲۹ حمل ۱۳۳۰خ.
28. ندای خلق، شماره‌ی ۱۰؛ ۱۲ ثور، ۱۳۳۰خ.

29. روز استقلال افغانستان، مورد اختلاف نظر تاریخ‌نگاران است، شماری ۶ جوزا را و شماری ۲۸ اسد را روز استقلال می‌دانند و شماری با هر دو تاریخ مخالف‌اند.

30. ابوالقاسم لاهوتی (۱۸۸۷ - ۱۹۵۷م) در شهر کرمانشاه زاده شد. او در تهران آموزش دید و در گیلان علیه استبداد دست به شورش زد. لاهوتی در جنبش مشروطه‌خواهان ایران (۱۹۰۵ - ۱۹۱۱) شرکت کرد و با شکست انقلاب مشروطه، حکومت وقت او را محکوم به اعدام نمود. او به بغداد، مهاجرت کرد و بعد از چهار سال به وطن برگشت و باز دست به مبارزه زد، تا این که باز به دنبال ناکامی‌های زیادی بار دیگر ایران را ترک کرد و اینبار به استانبول رفت. لاهوتی پس از سه سال بودوباش در ترکیه در ۱۹۲۱ به کرمانشاه بازگشت. او در دو سال آغاز جنگ جهانی اول، روزنامه "بیس‌تون" را در زادگاه خود منتشر کرد و باز دست به قیام آزادیخواهی زد. باز هم شورش او با شکست روبرو شد و لاهوتی اینبار به اتحاد شوروی سابق پناهنده شد.

31. ندای خلق، شماره ۶، ۲۹ حمل ۱۳۳۰ خ.

32. تورج اتابکی، تجدد آمرانه، تهران، ۱۳۸۵ خ، ص ۸.

33. مسعود پوهنیار، ظهور مشروطیت و قریب‌ان استبداد، صص ۱۹۲ و ۱۹۴.

34. ندای خلق، شماره ۲۶؛ ۲ سرطان، ۱۳۳۰ خ.

35. ندای خلق، شماره ۲۸؛ ۱۲ سرطان، ۱۳۳۰ خ.

36. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینا، ۱۹۷۳م، ص ۲۱۷.

37. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول، ویرجینا، ۱۹۸۸م، ص ۴۲۸.

38. ندای خلق، شماره ۱۳، ۲۳ ثور ۱۳۳۰ خ.

39. ندای خلق، شماره ۸، ۵ ثور ۱۳۳۰ خ.

40. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ویرجینا، ۱۹۷۳م، ص ۷۰-۷۳.

41. ندای خلق، شماره ۲؛ ۱۵ حمل، ۱۳۳۰ خ.

42. ندای خلق، شماره ۱۵؛ ۳۰ ثور ۱۳۳۰ خ.

43. ندای خلق، شماره ۱۶؛ ۲ جوزا ۱۳۳۰ خ.

44. ندای خلق، شماره ۸؛ ۵ ثور، ۱۳۳۰ خ.

45. ندای خلق، شماره ۳، ۱۹ حمل ۱۳۳۰ خ.

46. ندای خلق، شماره ۱۰، ۱۲ ثور ۱۳۳۰ خ.

47. ندای خلق، شماره ۱۹، ۱۳ جوزا ۱۳۳۰ خ.

48. ندای خلق، شماره ۱۰؛ ۱۲ ثور، ۱۳۳۰ خ.

49. خواجه صفا، منطقه بسیار زیبا در دامنه کوه شیردروازه بود که با گل ارغوان شهرت داشت و در گذشته کابلیان در آنجا در فصل بهار سفره می‌گسترند و شیرچای و قیماق‌چای آماده می‌کردند. خواجه صفا تفریح‌گاه‌های خوش آب و هوای کابل بود.

50. ندای خلق، شماره ۱؛ ۱۲ حمل، ۱۳۳۰ خ.

51. ندای خلق، شماره ۶، ۲۹ حمل ۱۳۳۰ خ.

52. ندای خلق، شماره ۲۴؛ ۳۰ جوزا، ۱۳۳۰ خ.

53. ندای خلق، شماره ۲۵؛ ۲ سرطان، ۱۳۳۰ خ.

54. ندای خلق، شماره ۲۸؛ ۱۲ سرطان، ۱۳۳۰ خ.

55. ندای خلق، شماره ۲۷؛ ۹ سرطان، ۱۳۳۰ خ.

56. ندای خلق، شماره ۱۲؛ ۱۹ ثور، ۱۳۳۰ خ.

57. ندای خلق، شماره ۲۸، ۱۲ سرطان ۱۳۳۰ خ.

58. محمد حسن شرق با صدراعظم شدن محمد داود (۱۹۵۳-۱۹۶۳م)، دو سال بعد از اختطاف دوکتور عبدالرحمن محمودی به عنوان مدیر قلم مخصوص وی و پس از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به عنوان معاون رئیس‌جمهور محمد داود و در هنگام حضور لشکر شوروی پیشین در افغانستان به عنوان صدراعظم از طرف مسکو تمویل شد و با خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان از مقام صدرات برکنار شد و اکنون در امریکا زندگی می‌کند.

59. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینا، ۱۹۸۸م، ص ۴۴۹.

60. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینا، ۱۹۹۹م، ص ۲۶۳.

61. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینا، ۱۹۸۸م، ص ۴۴۸.

62. ندای خلق، شماره ۱۹، ۱۳ جوزا ۱۳۳۰ خ.

63. ندای خلق، شماره ۲۲، ۱۹ جوزا ۱۳۳۰ خ.

64. همانجا

65. ندای خلق، شماره ۲۴، ۲۶ جوزا ۱۳۳۰ خ.

66. ندای خلق، شماره ۲۴، ۳۰ جوزا ۱۳۳۰ خ.

67. ندای خلق، شماره ۲۳، ۲۷ جوزا ۱۳۳۰ خ.

68. جمله‌های کوتاه از متن سخنرانی‌های وکلا است که در ندای خلق نشر شده است.

69. ندای خلق، شماره ۲۰، ۱۶ جوزا ۱۳۳۰ خ.

70. همانجا

71. ندای خلق، شماره ۲۶، ۵ سرطان ۱۳۳۰ خ.

یادداشت:

سال‌ها پیش، من دست‌نوشته‌ی را به دست آوردم که به اغلب گمان اصل آن توسط دوکتور عبدالرحمن محمودی در زندان نوشته شده باشد. این دست‌نوشته در ماه دلو ۱۳۳۳ خورشیدی در زندان در چهارچوب مناظره میان دو فرد نوشته شده. این مناظره که میان نویسنده (محمودی) و فرد ناشناس روی داده است، بسیار طولانی بوده و مطالبی زیادی اجتماعی، سیاسی، فلسفی، علمی و تاریخی را در بر گرفته که آشنای با آن به درک اندیشه‌های عبدالرحمن محمودی مدد می‌رساند. به گمان من، محتوی، زبان و شیوه‌ی بیان مطالب در این جزوه به دهه‌ی سی خورشیدی مطابقت دارد. . مناظره، به‌عنوان یکی از شیوه‌های تأثیرگذار برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های اجتماعی به‌ویژه در سده‌ی بیستم کاربرد زیادی داشت.